

مطالعه

# معارف بهائی

جزوهٔ بیستم

مطالبی دربارهٔ تاریخ نبیل زرندی

نوشته : صدری : نوابزاده اردکانی

اف 1/2  
ف 1/2

تاریخ که بیان احوال امم و حوادث و وقایع تاریخی  
برملل عالم است دارای نتایج عظیمه و فوائدی کثیره  
است .

ابن خلدون مغرب که در تاریخ تحقیقات عمیق  
نموده و یک مقدمه مفصل علمی و تحقیقی بر کتاب تاریخ  
خود نوشته است در تعریف تاریخ میگوید : " تاریخ  
در حقیقت خبرهایی است راجع به اجتماع انسانی یعنی  
عمران جهان بصورت گوناگون است " و مراد از عمران را چنین  
بیان مینماید : " تحقیق درباره ماهیت و علل اجتماع  
انسان " و میگوید : " تاریخ حوادث ظاهری را بیان مینماید  
و علم عمران طبیعت و اسباب و علل همان حوادث را شرح  
میدهد " .

به عقیده این محقق بزرگ درک تاریخ بطور درست  
و صحیح در صورتی میسر است که آنرا مانند دیگر علوم معقوله  
مورد تحقیق دقیق قرار دهیم ، اطلاعات ظاهری را درباره  
حوادث و وقایع جمع نمائیم و بعد علل آن حوادث را مورد بررسی  
قرار دهیم ، و وقوف بر این علل و بررسی آن بادقت در صورتی  
ممکن و میسر است که آن اطلاعات ظاهری که درباره حوادث  
جمع آوری کرده ایم درست باشد و تشخیص اطلاعات صحیح  
هم از نادریست در مورد قضایای تاریخی از راه وقوف بر علل  
و طبیعت آنها امکان مییابد یعنی گرد آوری اطلاعات  
ظاهری و صحیح درباره حوادث و مسائل تاریخی و وقوف

برده و تحقیقات عمیق ای نموده و از طریق خبریات و یافتن  
سنگ نبشته ها و قرائت آنها و با طریق دیگر توفیق آنرا

برطل و اسباب آنها لازم ملزوم یکدیگرند .

نتیجه تاریخ ، نتیجه تاریخ، عزت یعلی همان چیزی است که منظور حق جل جلاله در نقل وقایع ماضیه و احوال امم سابقه در کتب سماویه میباشد چنانکه فرموده است بقوله تعالی وَلَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ از ذکر داستان گذشتگان صاحبان عقول عبرت میگیرند . و بهمین نظر ابن خلدون تاریخ خود را بنام " العبره . . . . . " (۱) موسوم داشته و مرادش از این تسمیه آن بوده که سیر در احوال امم و ملل و مطالعه درطل اعتناء و سقوط دول سبب عبرت و درس ازیند و موعظت است .

و در ضمن بعضی از ادعیه اسلامی آمده است اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنِّي يَغْبِرُ الْدُّنْيَا وَلَا يَغْبِرُهَا . خداوند اما را در جرگه گروهی قرار ده که از دنیا و حوادث عبرت میگیرند و بطور سطحی بدان نظاره نمیکند و سرعت از آن می گذرند و حدیثی هم از پیامبر اسلام (ص) مأثور است که فرمود عَبْرُوا الدُّنْيَا وَلَا تَغْبِرُوهَا . از دنیا عبرت گیرید و فقط از آن نگذرید .

اما تاریخ که گنجینه ای است از جواهر تجارب سابقین

(۱) — نام کتاب تاریخ ابن خلدون ، العبرودیوان  
الابتداء والخبر فی ایام العرب والعجم والبهرومن عاصره  
فی ذوی السّطان الاکبر است .

و دینه ای است از لغالی معارف سالفین و تجارب سلف  
 راه گشای خلف است و فرازونشیب احوال گذشتگان عبرتی  
 است برای آیندگان با همه این نتایج خوب و اثرات مطلوب  
 آنطور که باید و شاید مورد توجه اغلب ملل و اقوام قرار  
 نیافته و کسی به تدوین تاریخی که کاشف آداب و رسوم  
 و کیفیت احوال اولیه قوم باشد نپرداخته است و بدین  
 سبب پرده ای از ابهام بر تاریخ دوره اولی اقوام کشیده  
 و عناکب بسیار بر کیفیت احوالشان تنیده است . بطوری که  
 بعضی اقوام که روزی جهان عرصه جولان آنها بوده  
 مرور ایام و مضی سه سوره اوام چنان احوال و مالشان را در پرده  
 فراموشی و ابهام در آورده که گوئی اصلاً در دنیا وجود  
 نداشته اند مثل قوم عمالقه و عاد و ثمود که اگر در قرآن از آنها  
 اشارتی بنور بالمره در بوته فراموشی مانده بودند . و امی  
 که نامشان در اوراق تواریخ مذکور است اکثر تاریخ دورانهای  
 اولیه ایشان بسبب عدم ضبط صحیح آلوده با فسانه هائی  
 گردیده است یعنی هر کجا که در تاریخ نقطه یا نقطه های  
 تاریکی بوده جای آنها را افسانه هائی پر کرده است و هنوز  
 این قبیل اقوام نتوانسته اند تاریخ اوائل خود را از ایمن  
 افسانه ها منقح دارند و اگر هم بعضی کوشش هائی بکار  
 برده و تحقیقات عمیق ای نموده و از طریق حفاریات و یافتن  
 سنگ نبشته ها و قرائت آنها و با طریق دیگر توفیق آبر  
 یافته اند که تاریخ دوره اولی خود را روشن سازند



آن افسانه‌ها را بعنوان حماسه ملی پذیرفته و باقی‌آنها را جهت تقویت روح سلحشوری افراد ملت لازم شمرده است و تاریخ ادیان الهیه از این نقائص منزّه نمانده است بطوری که در هیچیک از ادیان موجوده، تاریخی جامع و منقح که گویای تمام احوال انبیاء از ابتدای تا انتهای حیاتشان و همه حوادث و اتفاقات زمانشان باشد وجود ندارد و آنچه هم که موجود است چنان آشفته و ممزوج بمطالب غیر معقوله است که جز با نظری دقیق و مطالعه ای عمیق حقایق قضایا را نتوان از آنها دریافت. مثلاً برای دیانت زردشتیه که از ادیان الهیه است تاریخ روشنی در دست نیست و در اینسکه حضرت زردشت اهل کجا بوده و در کدام محل به نشرد عوت پرداخته اختلاف زیاد است بعضی مولدش را بلخ و در شرق ایران گفته اند و برخی افغانستان نوشته اند و جمعی آذربایجان و گروهی هم ری را مولد آنحضرت دانسته اند و زمان ظهور او را باختلاف از ۵ قرن پیش از میلاد تا شش هزار سال قبل از مسیح ذکر نموده اند و از کیفیت دست احوال حضرت زردشت در ایام طفولیت بهیچ وجه اطلاعی در دست نیست. و خلاصه احوال و مال حضرت زردشت و کیفیت تأسیس شریعت زردشتیه چنان در زیر پرده ابهام پنهان مانده که بعضی حتی در وجود آنحضرت تردید نموده اند.

و تاریخ دودیان موسوی و عیسوی هم چنانکه بتوان همه

حقایق وقایع و حوادث را از آن مستفاد داشت روشن نمی باشد  
 و آنچه در تورا است در ذکر احوال حضرت ابراهیم و اسباط  
 او و حضرت موسی و هارون و بعد داود و سلیمان آمده است  
 آلوده به بعضی مطالب خرافیه و مسائل و همیه غیر معقوله  
 گردیده است. فی المثل در تورا بت در سفر اعداد باب اول  
 عدّه بنی اسرائیل موقع بیرون آمدن از بیابان سینا متجاوز از  
 ششصد هزار نفر ذکر شده است و مورخان اسلامی هم که مأخذ  
 شان تورا مت بوده همین تعداد را مذکور داشته اند.

معودی در مروج الذهب (ج ۱ صفحه ۹۴-۹۲) عدّه بنی  
 اسرائیل را هنگام خروج از بیابان سینا ششصد هزار نفر بالغ  
 می نویسد. اما ابن خلدون که در مسائل تاریخی بنظر تحقیق  
 می نگریسته و منقولات دیگران را عیناً مذکور نمیداشته میگوید  
 این تعداد اغراق آمیز است باین دلیل که تأمین آذوقه  
 و تهیه برگ و ساز برای چنین عدّه از قدرت مصر و شام بیرون  
 بوده و دلائل دیگری هم میآورد که ذکر آن در این مقام مناسب  
 نیست. و از این اغراقات بدون توجه به جوانب قضایا  
 در کتب مورخان شرق فراوان است و در تورا است به بعضی  
 وقایع تاریخی که در قرآن مذکور است اشاره ای شده است  
 مثل قضیه سامری و مصاحبت حضرت موسی با شخصی که  
 بدون نام در قرآن مذکور است و مفسران اسلامی آن شخص  
 را خضر گفته و نوشته اند و ذکر این قضایا در قرآن و نیز اشارتی  
 بدان در تورا است بهانه ای بدست بعضی از نویسندگان مغرض

مسیحی داده که این قضایا را مجموعاً شمرند و طعنند  
 زنند و استهزا نمایند بدون آنکه توجه کنند که تاریخ کیه  
 بین احوال حضرت موسی و هارون و حاکی از تمام حوادث و  
 قضایا باشد هیچوقت در میان یهود نبوده است و آنچه در تاریخ  
 بنی اسرائیل در تورات مذکور است از کلمات الهیه نیست  
 تا اگر مطلبی برخلاف آن در قرآن باشد نسبت جعل توان بان  
 داد و ادعای پاره ای از مبغضین مسیحی مبنی بر اینکه پیامبر  
 بزرگ اسلام قصص مربوط بزمان حضرت موسی را از یهود مقیم  
 مدینه که معلومات تاریخیه ایشان عبارت از مشقی افسانه و  
 و همیات بوده اخذ نموده است تلها مثبت این میشود که نزد  
 یهود در زمان طلوع اسلام تاریخ جامع و کاملی نبوده است  
 و خلاصه اینکه کیفیت وفات و سرانجام کار موسی بهیچوجه  
 معلوم نیست و تاکنون کس نتوانسته است محل دفن آنحضرت  
 را پیدا کند . اما در دیانت مسیحیه این مسئله محقق است  
 که در ابتدای اشراق شمس جمال عیسوی عده قلیله بدان  
 حضرت اقبال جسته و فائزایمان شدند و در سنین اولیه  
 یواسطه قهاریت دشمنان متنفذ عنود و شدائد وارد و وسیله  
 قوم یهود مجال تحریر و قایع و حوادث را بیافته و بعد از مدتها  
 که بیانات آنحضرت و آیات نازل از سما مشیت حضرت احدیت  
 که محفوظ و مخزون در صد و رز عمامت بود گرد آوری گشت  
 و وسیله چهار نفر برشته تحریر درآمد، بعضی از حوادث  
 تاریخ و اجوالات حضرت مسیح هم در جلب آنها مذکور گشت

و در آنچه هم این چهار نفر درباره تاریخ حضرت مسیح  
 نوشتند اختلافات و تبايناتی مشهود است چنانکه لوقا آنچه  
 درباره سلسله نسبت حضرت مسیح نوشته غیر از آنچه مرقس  
 است که در همین مورد متی در انجیل خود مرقوم داشته  
 است \* و هنگام طلوع طلعت عیسوی چندان واقع کوچک  
 پس اهمیت نزد افراد ملت جلوه یافته که ارباب تواریخ آنرا  
 قابل ذکر شمرده و یا از جهت بغض و عناد در کتب خود بدان  
 اشاره ای هم نکردند مثل اینکه یوسفوس مورخ شهیر  
 یهود که تاریخ خود را در کمتر از یکصد سال پس از ظهور مسیح  
 نوشته اسمی از مسیح در آن مذکورند داشته و آن ذکر اجنالی هم که در  
 نسخ آن هست محققین گویند در قرون بعد بدان اضافه شده  
 است و این مسامحات در تحریر وقایع بموقع باعث گردید که  
 حتی تاریخ صحیح تولد حضرت مسیح که بعداً مبتدئ تاریخ  
 میلادی قرار گرفت نامعلوم است و بقول محققین سه تا پنج  
 سال قبل از تاریخ معمول است \*

آمار دینان اسلام که الحق چون گوهری

تابان در میان سلسله ادیان نمایان و درخشان است  
 چنین معلوم است که در ابتدا: بواسطه قلت افراد باسواد  
 و عدم وسائل کتابت و وقایع و مواد نشر النواح سینه ها ضبط  
 میشده و در این ضبط وقایع مسامحاتی به چشم میخورد  
 مثل اینکه تاریخ ولادت پیامبر (ص) که یومی عظیم بوده  
 و نیز آیام مهمه دیگر را به اختلاف نوشته اند بعضی تاریخ

عینه  
 در تاریخ

تولد انحضرت را هشتم ربیع الاول سال ۵۷۱ میلادی ضبط کرده اند و برخی آنرا در هفدهم و جمعی دوازدهم آن ماه نوشته اند و بیوم بعثت آنحضرت را باختلاف در بیست و هفتم رجب و دهم ربیع الاول و هفدهم و هیجدهم و بیست و چهارم ماه رمضان گفته اند و در روز رحلت آنحضرت هم اختلاف است و شریف روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول و جمعی هم بیست و هشتم صفر ضبط کرده اند و در سلسله نسب انحضرت هم روایات یکسان نیست و منابع و مآخذ تاریخ نویسان بعد همین اخبار گردیدند که از سینه به سینه نقل شده بود و موضوعی که ابتدا مورد توجه ارباب تواریخ و اخبار نویسان قرار گرفت تحقیق حقیقت و بررسی صلاحیت این ناقلان اخبار بود و علم الرجال بسبب همین توجه بوجود آمد. اما اینهمه دقت که درباره صاحبان ناقلین اخبار میشد در مورد متن خبر بجز چوچیه رعایت نمیگشت و متون اخبار بدون هیچ اظهار نظر نوشته میشد و چنین بر میآید که تاریخ نویسی بدین شیوه و سیاق است که اخبار و روایات ناقلان عیناً بدون هیچ گونه ابراز نظری بقید کتابت آید مورد قبول متکلمان و ارباب فلسفه نبوده است و از این روش انتقاداتی میکرده اند. و این حملات و انتقادات مورخان را به تعمیق و تدقیق در نقل حوادث و وقایع واداشته است و برای اینکه مردم بگفته های متکلمان توجه نکنند و محظالمه تاریخ تشویق شوند بر کتب خود مقدماتی مشتمل بر فوائد دینی و علمی و علمی تاریخ می نوشتند و از روش تاریخ

نویسی خود دفاع می نموده اند مثلاً محمد بن جریر الطبری که در اواخر قرن دوم هجری تاریخ خود را نوشته مقدمه ای بر آن نگاشته که مورخان بعدی از آن تقلید کرده اند و این مورخ شهیر اسلام تأکید داشته که تاریخ يك مبحث عقلی نیست و فکر بشر در آن دخالت ندارد و مورخ باید اخبار و روایات را همانگونه که از مخبران و ناقلان رسیده است — بدون هیچ دخل و تصرف مذکور دارد و در مقدمه تاریخ الزمّل والملوک درباره تاریخ میگوید: "آگاهی از حوادث اقوام گذشته و اخبار روی داد های جاری برای کسانی که زمان آنها را درک نکرده یا خود ناظرشان نبوده اند حاصل نمیشود مگر از راه مخبران و ناقلان • اینها (یعنی مورخان) نباید استنتاج عقلی یا استنباط ذهنی خود را در آن دخالت دهند ، اگر من در این کتاب خبری از برخی مراجع گذشته نقل کرده ام که خواننده منکرشود یا شنونده راناخوش آید باین سبب که نداند چگونه امکان دارد چنین چیزی راست و درست باشد باید بداند که این خبر از خود من سر نخاسته بلکه از کسانی است که این خبر را برای من نقل کرده اند و من آنها را بهمان سان که بمن رسیده در این کتاب آورده ام " انتهى

داشتن این اندازه حسن نظر بر ناقلان روایات و — نوشتن گفته های آنها بدون کم و کاست و جایز دانستن دخالت موازین عقلیه در آنها چنانکه در سطور گذشته

مذکور آمد مورد قبول متکلمان و فلسفه و حکمت مشربان قرار نگرفته و دفاع طبری که این ناقلان اخبار از طائفه قریبش و یاصحابه پیاپی (ص) بوده اند و انحضرت به فضیلت آنان اشاره فرموده اند موجه و مقنع نبوده و مناقشات طرفین خاتمه نداده است معتزله از کسانی بودند که شیوه تاریخ نگاری زمان و اتکاء صرف بان گونه مأخذ و منابع یعنی گفته ناقلان اخبار را نمی پسندیده اند و تحقیق در علل حوادث را ضروری می شمرده اند و می گفته اند نمیشود به خبری که از یک سلسله ناقلان نقل شده بدون هیچ تحقیق اعتماد کرد و لولاینکه مخالف موازین عقل باشد و چه بسا ممکن است که گروهی کثیر از مردم یک خبر دروغ را تصدیق کنند و برای دیگران نقل نمایند و پیدا است که این مناقشات قلمی بین طرفین وجود داشته چه سخاوی از ائمه تاریخ کتابی بنام "الاعلان بالتویخ لمن ذم اهل التواریخ" نوشته است و ابن خلدون به مورّخی که درباره منشأ و علل و طبیعت روی داد عاتق و تفکر کرده (ناقد) به کسی که حوادث را بدون پی جوئی به علل آنها و صرف آنکه آنچه از پیشینیان رسیده خوب و درست است نوشته (بلیغ) گفته است و مورّخانی که حوادث و وقایع گذشته را بدون هیچ تحقیق عقلی و توجه با سبب و علل آنها نقل نموده اند "متطفلان" و "مقلدان" خوانده است از آنجاکه مأخذ و منابع مورّخان بطوری که ذکر گردید گفته های راویان و ناقلان

اخبار بوده است چون بعد از رحلت پیامبر (ص) و انشقاق  
 امت و تفرق بد و فرقه اهل تشیع و اهل تسنن و بروز اختلاف  
 شدید بین آنها هر فرقه بنا بر اقلان و رازیان هم طریقه خسود  
 اعتماد نمودند و ناقلان فرقه دیگر را تخطئه و کذب و تضعیف  
 کردند و گفته های ناقلان در طرف مخالف بگنجد بگویند طبعاً  
 کیفیت حوادث و وقایع مربوط به دوره اولیه اسلام در مستسوی  
 تواریخ شیعه و سنی باختلاف شت گردیده است .

در تواریخ منسوبه به اهل تشیع بعضی از کتب بسیار  
 صحابه به نفاق و ریب و ریا منسوبه شد . در دید بکتب سیرا اهل  
 تسنن نصوص راجعه به وصیلت امیرالمؤمنین علیه السلام  
 محذوف یا بوجوه دیگری تحبیر گردید و قضیه امامت و مهدویت  
 باختلافات فاحشه در کتب طرفین مضبوط آمد . و اگر کسی  
 در دیانت اسلامی تفرس نماید چهره آراد آئیند تاریخ  
 شیعه و سنی بد و گونه کاملاً متفاوت و متضاد خواهد دید .

و این مسئله هم ناگفته نماند که فایده به حد کثرت بر  
 تواریخ مترتب است که در کیفیت احوال انبیاء و حوادث وارد  
 بر آنها و پیروانشان تدوین شده باشد . اوراق این تاریخ  
 است که اخلاق را مهدب دارد و نفوس را به آداب روحانیّه  
 مؤدب . انسان را در موارد نزول بلا یا صابرو شکیباس سازد  
 و در مواقع مواجهه با مشاکل بر رفع آنها قادر و توانا . تاریخ  
 ادیان است که گلگون بد ما ، شهیدان است . و صفحات کتب  
 سیر انبیاء است که مژین بزیور اعمال و جابازیهای اصفا .

تواریخ  
 شیعی



این تاریخ است که خواننده اش را برناپایداری زندگی بشر  
 و شرارت و عواقب افعال خیر و شر آگاه می سازد و بر او مستقیم  
 می نماید که قصور ساخته شده بدست ظلم مظلوم گردد و بیوت  
 سنیان یافته بر اساس عدل معمور \* پیروی مظاهر قدسیه  
 و انجام تعالیم الهیه موجب خلوت نام و عزت ابدیه است  
 و مکابرت با انبیاء و عدم اعتناء بکلمات آنها سبب سو فرجام  
 و ذلت سرمدیه \* و مرور بر کیفیت احوال پیا پیا بران و نفوس مقبله  
 یاران بنظر اعتبار روح را طراوت بخشد و کردار را لطافت  
 اراده رزانت دهد و نفس را متانت \* و این حقیقت را بروی  
 مکشوف سازد که تنها چیزی که انسان را بندارج عالییه  
 رساند و قادر بر قلع جبال راسخه مشکلات عظیمه نماید نیروی  
 ایمان است و استظلال در ظل شریعت یزدان \* و با وقوف  
 بر این حقیقت مسلمه اگر در سبیل دیانت و نصرت شریعت  
 مانع بیند و بر ادعی برخورد بار غمش بردل و برای امیدش در گل  
 نشود بیل باغزمی قاطع رفع هرگونه مشکل و مانع نماید \*

از آنچه بر سبیل مقدمه گفته شد کیفیت نگارش تاریخ  
 در ادیان سالفه تا اندازه ای روشن گشت و فوائد آن در صورتی  
 که به قلمی منزه از حزب بیجا و بغض ناروا تحریر شده باشد  
 مکشوف آمد \* اینک به شیوه تاریخ نگاری در دیانت بهائیه  
 اشارتی نمائیم \* در این باره در جزوه شماره ۱۱ مطالعه  
 معارف بهائی شرحی جامع و کامل بقلم یکی از افاضل درج  
 شده است از خوانندگان این سطور متعنا میشود که به جزوه

تاریخ  
 بهائیه  
 شماره ۱۱  
 درج شده است  
 در سطور  
 متعنا میشود  
 که به جزوه

مذکوره مراجعه فرمایند • و در سطور آتی هم تا اندازه ای که در حوصله این مقاله و چیزه است در این مورد ذکر خواهد شد اکنون این مقاله را بنام نفس زینت دهیم که جـق جـل جلاله بید عنایتش تربیت فرموده و به قریحتش ظرافت و لطافت بخشوده • طیش را با آب صاف صداقت آمیـزش داده و وجودش را بزور امانت آرایش در بیانش رشاق و طلا بودیعت نهاده و به بنانش رزانتی بحد نهایت داده است آن چنان که صرصرحب و بغض نتواند به قلمش لرزش و خوف و طمع را ممکن نشود که قدمش را از صراط حقیقت گویی لغزش دهد تا مورخ در خور این قرن نورانی شود و صاحب تاریخی جامع و جاودانی • این تاریخ عصر حضرت ربّ اعلیٰ است و طلوع شمس جمال ابهی • که از هر سطرش از فدای جان در سبیل حضرت جانان روایت است و از هر سطرش از طلوع نجمی بازغ از افق انقطاع حکایت •

در ریاض صفحاتش ورقای و فانغمه پرداز است

و سندر عشق در شور و گداز • الحان بدیع است که ازواج را باهتر از آرد و نغمات قدوسی است که جانهارا التذاذ بخشد • این تاریخی است که یلیق ان یکتب بالتبر علی الأحداق لا بالخبز طی الاوراق • ولذا این تاریخ را نفس عهده دار تدوین گشت که خدایش بدین کار تربیت فرموده است • واو



و بلا شوی و د چار رنج و عناگردی تا آنکه برای ملاقات  
 عم خود به رباط کریم رفت و در روز دوازدهم نوروز سال ۱۲۶۳  
 در مسجد آجناد و نفر راسرگرم گفتگو دید و در میان صحبتشان  
 اسمی از حضرت باب و ورودش به کنارگرد شنید خوی حقیقت  
 جوئی که در نهاد داشت او را برانگیخت که با دقت بیشتر  
 بصحبت آن دو گوش فرادهد و از کیفیت ظهور باب که یکی  
 از آن دو، آغاز کرده بود اطلاعی حاصل کند. چون  
 فی الجمله بر جریان احوال حضرت باب از آغاز دعوت و  
 خروج از شیراز و اقامت در اصفهان و سوء رفتار علماء آن  
 سید امکان آگاه شد، از قیام آنحضرت بکمال عظمت  
 و اقدام ارباب عمائم بر مخالفت و معارضت و مقاومت اعجاز امر شهادت  
 در مقابل صاحبان قدرت و سطوت و ظهور آثار باعمره و آیات  
 قاهره از آن مطلع انوار بویت به شگفت آمد. همان وقت  
 که باین امر می اندیشید احساس کرد بارقه ای از نور محبت  
 حضرت باب گوشه ای از قلبش را روشن داشت و خرد خرد این  
 نور سراسر وجودش را در بر گرفت. و موقعی که بزرگوار  
 مراجعت نمود همانطور افکارش متوجه امر باب و دریک حال  
 اضطراب و التهاب بود و خورد و خواب نداشت پدرش که  
 در چهره احوالش این پریشانی خیال تفرس کرد متعجب  
 و حیران ماند. خلاصه در آن اوقات سید حسین زواره ای از  
 مؤمنین بامر باب وارد زرد گشت و چون نبیل را در آن حالت  
 دید و راز دلش بروی مکشوف گردید باو گفت سید اسمعیل

تا حد  
 که  
 در  
 مورد  
 علم  
 در  
 مورد  
 در  
 مورد  
 در  
 مورد  
 در  
 مورد

در  
 مورد  
 در  
 مورد

در  
 مورد  
 در  
 مورد  
 در  
 مورد  
 در  
 مورد



Goes to  
Tahm -  
Shah

news of  
fact of  
arriving

arriving  
news  
news to  
arriving  
further

return to  
Tahm

to come  
close by  
to

to  
to  
to

to  
to  
to  
to  
to

تا از طهران خبر من بتو برسد • نبیل مدتی در قم با منتظر  
وقت گذرانید و چون خبری از طهران نرسید خود روانه  
آن جاشد ، در مسجد شاه ، سید اسمعیل زواره ای را  
دیدار کرده بر عزیمت به مازندران مصمم گشتند ولی در همان  
آیام خبر یافتند که واقعه قلعه شیخ طبرس خاتمت و همه  
یاران فوز شهادت یافته اند از این خبر مغموم و محزون گشتند •  
در این وقت عمویش بنام نوروز علی بطهران آمد و او را برای  
ملاقات خویش و پیوند عودت بزرگ داد • و در آن بلد  
برادر خود را با مرحضرت آحد وارد ساخت و به تبلیغ پدر  
خویش پرداخت • چون با این شور و هیجان در زرد من  
از آزار و گزند بی ماند با اجازت پدر بطرف طهران رهسپر  
شد و در این کرت بدیدار ملا عبدالکریم قزوینی از معارف  
اصحاب و عمید حضرت باب فائز گشت و مدتی با وی قسرب  
جواری داشت و از حوادث و وقایع امریه اطلاعات گرا بهادر  
و خود گفته است که ملا عبدالکریم قزوینی مجسمه اخلاص  
و محبت و مظهر صفا و خلت بود و معاشرتش سبب تحکیم  
عقیدت من گردید • نبیل بوسیله ملا عبدالکریم مزبور با  
معارف بابیه آشنا گردید و از آنها که در اکثر حوادث مهمه  
حاضر و جریان وقایع را ناظر بوده اند تفصیل قضایا را با همه  
جزئیات آنها شنید بطوری که از مجاری احوال چیزی بسوی  
مکتوم نماند و در طهران به فیض ملاقات حضرت بهاء اللّه  
ناهل گشت و میرزا یحیی ازل را نیز در بیت آنحضرت دیدار نمود •

و در آن موقع بشرحی که در کتب تواریخ ثبت است نقطه اولی  
 جل ذکره در جبال آذربایجان محبوس و چهره روزگار  
 بشدت بر وجه پیروان آنحضرت گرفته و عوس بود گروهی  
 از کبار اصحاب درمازندران قتل و صریع و در تمام بلاد ایران  
 اهل ایمان گرفتار عذاب بعضی فجیع بودند . اصحاب  
 فقاقت و آریاب شقاوت برای اطفال انوار آنحضرت احدیت  
 یکدل و یک جهت شده . نقشه های شیطان ترسیم می نمودند  
 و وجود مبارک حضرت بهاء الله که مرکز حل و عقد امور و مورد  
 توجه جمهور بودند مورد خطر و در معرض حملات آریاب  
 فساد و شر قرار داشتند و رأی ابرار محض انصراف انظار از آن  
 برنیزیده حضرت پروردگار بر آن قرار گرفته بود که نقطه مرکز  
 تغییر و نفس دیکری بر غامت تشهیر یابد و میرزایحیی ازل  
 که آنموقع سنی قریب به ۱۶ سال داشت و از اوان طفولیت  
 در دامن پر عطفوت برادر ارشد خود یعنی حضرت بهاء الله  
 جل ذکره تربیت یافته بود و از نظواهر احوالش آثار طغیان  
 و طلب نام و نشان دیده نمیشد و همان ایام عریضه ای با  
 املاء حضرت بهاء الله به حضور نقطه اولی تقدیم داشته  
 بود و ذکریم واقع شده بود با تصویب آنحضرت باین سمت  
 انتخاب شد . اما نبیل میگوید دیدار ازل درمن ایجاد  
 و هشت کرد و او را برای زعامت دارای لیاقت بدیدم و این  
 کرامت تازمانی که ازل به لغزش افتاد دروی بود و چون  
 ازل بدعوی من یظنیره الّهی برخاست او این جامه را بر

ما سلسله  
 تاریخ  
 از سال  
 ۱۳۰۵  
 تا سال  
 ۱۳۱۵

تاریخ  
 سلسله  
 از سال  
 ۱۳۰۵

قامت خود مناسب تر پنداشت و کوس داعیه من یظهرت  
 بکوفت چنانکه در سطور بعد بدان خواهیم رسید . ولی  
 رویت حضرت عبدالبهاء درستی حدود ۶ سال ذروی -  
 انبساط و سروری بی اندازه حاصل کرد و در طلعت بسی  
 مثال آن طفل بی همالی ، جلالی در حد کمال مشاهده  
 نموده و این افتخار را که در معیت آنحضرت تا مدرسه  
 میرزا صالح رفت برای خود موهبتی عظیم شمرد و بدان در  
 آثار خود کراراً اشاره نموده است . وهم در طهران  
 شرف صحابت جناب حاجی سید علی خال اعظم نقطه  
 اولیٰ نرّاسمه راد رچند نوبت حاصل کرد و مجدوب جمال  
 نورانی و اخلاق روحانی آن جناب گشت . و در آن روزها  
 سیدی کاشی در زیر حجاب ارتیاب در جمع احباب داخل  
 شده تفرّس در احوال اهل ایمان میکرد و اسامی آنها را -  
 یاد داشت مینمود و عاقبت بعد از معرفت بحال احباب از  
 وجه قبیح خود کشف نقاب کرد و به تفتین او جمعی از بابیه  
 دستگیر و هفت نفرشان که از آن جمله خال اعظم بودند -  
 طعمه خنجر و شمشیر گردیدند . خلاصه چون اوضاع  
 طهران آشفته و پریشان گشت و جمعی از اهل ایمان درینجه  
 قهر ظالمان گرفتار آمدند ملاً عبدالکریم قزوینی که محض  
 تحفظ ، حضرت بهاء الله اورا به میرزا احمد موسوم داشته  
 بودند مصلحت در آن دید که نبیل مدّتی طهران را ترک  
 نماید و در زرد اقامت گیرد و او نوروز ۱۲۶۶ را که مقسارن

طعمه  
 با کوه ۱۳

سنا و سلم  
 اسلمو د

طعمه  
 خال اعظم



پنجم جمادی الاولی و یوم بعثت نقطه اولی بود در زرد  
 گذرانید و در آن سال نقطه اولی جل ذکره به خاتمت  
 حیات ظاهره خود اشارت فرموده بودند . اما نبیل با  
 آنکه در زرد در میان خویش و پیوند روزگار میگذرانید و لری  
 بسبب گرفتاری دوستان طهران دلی نالان و فکری پریشان  
 میداشت و در آن موقع صادق تبریزی وارد زرد شد و در منزل  
 غلامعلی پدر نبیل منزل گزید و نبیل از حوادث موحشه طهران  
 و شهادت شهدای سبعه آگاه کرد . این بیود تا آنکه  
 ملا عبدالکریم قزوینی در شعبان سال ۱۲۶۶ وارد قم  
 گردید و چون نبیل از ورود او بقم بوسیله همان صادق تبریزی  
 اطلاع یافت معجلاً بدان جارفت و با ملا عبدالکریم  
 در یک منزل اقامت نمودند آ بوقت ملا شیخ علی عظیم ترشیزی  
 و سید اسمعیل زواره ای هم در قم بودند . نقطه اولی  
 جل ذکره چهل روز قبل از وقوع شهادت آثار خود  
 از نوشتجات را جمع آوری فرموده و همه را بضیمه قلمدان  
 و انگشترها و امهار خویش در جعبه ای نهاده و به ملا  
 باقر خوش از احرف<sup>ح</sup> بیانیه سپردند تا بانضمام پاکتی که  
 در جوف آن نامه و کلید جعبه مذکور بود به ملا عبدالکریم  
 قزوینی برساند ملا باقر چون بقزوین رسید که <sup>اطلاع یافت</sup> ملا عبدالکریم  
 بقم رفته است او هم رهسپار قم گردید و در نیمه شعبان بقم  
 رسید و در مجلسی که در آن نبیل و سید اسمعیل زواره ای و ملا  
 شیخ علی عظیم حضور داشتند امانات مذکوره را به ملا

عبدالکریم قزوینی تسلیم نمود ملاً شیخ علی عظیم از ملاً  
 عبدالکریم تقاضا نمود که جعبه را بنگشاید . ملاً عبدالکریم  
 نظر بمکانت شیخ جعبه را گشود و همه حضار ، اشیائی  
 که در جعبه بود زیارت نمودند و در آن میان ورقه ملفوف  
 نظر همه را جلب کرد نبیل میگوید در آن ورقه بخط خفی  
 شکسته پانصد اشتقاق از کلمه " بها " مرقوم بود و در  
 تحریرش چنان لطافت و ظرافت بکار رفته بود که هر  
 کس از دور آن را مشاهده میکرد تصور مینمود قطعه ای از  
 مرکب بهیئت دیکل انسانی در آن ریخته شد است .  
 ملاً عبدالکریم گفت در نامه بمن امر شده است که این  
 امانات را در طهران به حضرت بها<sup>۱</sup> الله تسلیم نمایم  
 و آنگاه بطهران عزیمت نمود . نبیل بعد از آنکه خبر حادثه  
 عظمی و شهادت حضرت نقطه اولی عز اسمه را مسموع  
 داشت در آتش غم و حسرت بگداخت و پس از چندی پی  
 دیدار ملاً عبدالکریم بقم رهسپار گشت ولی از او ائسری  
 نیافت و حاج میرزا موسی قمی با او گفت کسی که تواند ترابه  
 نشانی ملاً عبدالکریم دلالت کند ملاً شیخ علی عظیم است  
 و با ملاً شیخ علی مذکور سید ابوالقاسم علا قند اصفهانی  
 اورا بم همدان برد و در آنجا براه نمائی میرزا احمد علی  
 زنجانی به کرمانشاه عزیمت کرد و بوسیله غلامحسین شوستر<sup>۲</sup>  
 که در کرمانشاه به تجارت اشتغال داشت بملاقات ملاً  
 عبدالکریم نائل آمد و ملاً عبدالکریم يك نسخه از کتاب دلائل

سبعه رابا و داد تابه ایلدرم میرزا تسلیم نماید و ایلدرم  
 میرزا الموقع زمام حکومت لرستان را در کف داشت و مرکز  
 سپاهش در الشتر بود نبیل زرندی به همراه یکی از اکراد  
 قطع اودییه و جهال کرد تا بمقر ایلدرم میرزا رسید و کتاب  
 دلائل سبعه رابا و داد • ایلدرم میرزا از دیدن کتاب  
 اظهار شاشت کرد و از ملا عبدالکریم ابرار معلومیت نمود •  
 وقتی نبیل در ماه رمضان به کرمانشاه مراجعت کرد بشارت  
 ورود حضرت بهاء الله رابانجا شلید و خدمت آنحضرت  
 رسید در آن وقت حضرت بهاء الله بتلاوت قرآن مشغول  
 بودند و استماع صوت مبارک به نهایت در وی ایجاد بهجت  
 کرد بطوری که خودش میگوید چون موضوع ایلدرم میرزا و دادن  
 کتاب دلائل سبعه بوی بیجان آمد حضرت بهاء الله فرمود  
 " ایمان اولاد قاجار قابل اعتماد نیست " و چند ماه بعد  
 مصداق بیان مبارک آشکار شد و با مر او شعله حیات  
 سید بصیر هندی از مخلصین اهل ایمان را خاموش ساختند •  
 مجلاً نبیل و ملا عبدالکریم قزوینی با مر حضرت بهاء الله  
 بطهران رفتند و حضرت بهاء الله در شوال ۱۲۶۲ عزیمت  
 کرمان فرمودند و در طهران ملا عبدالکریم که اوقات رابه  
 استنساخ آیات میگذرانید دو نسخه کتاب دلائل سبعه  
 رابه نبیل داد تابه مستوفی الممالک آشتیانی و میرسید علی  
 مجد الاشراف تفرشی بدهد • مستوفی الممالک در اثر  
 قرائت آن کتاب مؤمن با مر باب گشت ولی مجد الاشراف بر

انکار باقی و برقرار ماند و روزی به جناب میرزا موسی کلیم  
 برادر حضرت بهاء الله گفت بابیه برای انتشار امر باب دست  
 به کوشش تازه زده اند و روزی جوانی از آن طائفه کتابی  
 از باب که عباراتش بس فریبنده است برای من آورد جناب  
 کلیم از نشانی هائی که اوداد دانست کتاب را مآل عبد الکریم  
 وسیله نبیل برای او فرستاده است و چون یقین داشت که  
 مجد الاشراف فتنه و فساد را برپا خواهد نمود لذا بمآل  
 عبد الکریم و نبیل گفت که از طهران خارج شوند مآل عبد الکریم  
 بقم و نبیل به زرید رفت تا آنکه میرزا آقا خان نوری برمسند  
 صدارت نشست و او در آغاز کار حضرت بهاء الله را که در کربلا  
 بودند بطهران دعوت کرد اما قبل از وصول مکتوب میرزا آقا  
 خان حضرت بهاء الله مصمم بر عزیمت بطهران شدند و در  
 ماه رجب ۱۲۶۸ به طهران ورود فرمودند . میرزا  
 جعفر قلیخان برادر میرزا آقا خان مراسم استقبال از آن مظہر  
 عظمت و جلال بجا آورده و حسب دستور برادر خود پذیرائی  
 آنحضرت مشغول گشت (۱) تا آنکه خبر سوء قصد بسه  
 ناصرالدین شاه انتشار یافت و حضرت بهاء الله بعنوان  
 زعم بابیه و محرک اصلی آن واقعه گرفتار گردید و بشرحی  
 که در کتب تواریخ ثبت است بعد از چهار ماه حبس در سیاه  
 چال و قید در سلاسل و اغلال (۲) نفی به بغداد شدند .

---

(۱) - یکماه در منزل و چند روزی در اوجه .  
 (۲) - از ذی قعدة ۱۲۶۸ هـ قی الی آخر صفر ۱۲۶۹ هـ قی

نبیل در این حادثه که گروهی از بابیه دچازلیات عظیمه  
 شد بد از جام بلا بی بهره نماند چون نامش در ردیف  
 کسانی بود که باید دستگیر و مورد زجر و آزار و فیر گردند  
 حاکم ساوه که سالک طریقه شیخیه حاج محمد کریم خاتمه  
 و از مخالفان سرسخت شریعت بابیه بود عده ای از جوانان  
 برای اخذ وی بزرند فرستاد و نبیل مأخوذ و در ساوه محبوس  
 گشت و زندان بان برگردن و پایش زنجیر نهاد تا آنکه  
 بهایمردی نفوسی آزاده از حبس ساوه آزاد شد و هنگامی  
 که در زندان بود پیرمردی را بشریعه ایمان وارد نمود نبیل  
 بعد از استخلاص از زندان روانه طهران شد ولی اوضاع  
 چنان آشفته و پریشان و باهمه را گرفتار ظلم اهل عدوان یافت  
 که سکونت در آن مدینه را مقرون به مصلحت نشناخت لذا <sup>ترقی</sup> طر  
 خراسان گرفت و از آنجا بقم رفت و چندی توقف کرده  
 رهسپار بغداد شد و در ذی حجه سال ۱۲۷۰ بدان بلد  
 رسید و در آن وقت حضرت بهاء الله بسبب سوء رفتار بعضی  
 از اهل نفاق ترك بغداد فرموده و در سلیمانیه بسر میبردند  
 نبیل چندی در کربلا با شیخ ابوتراب اشتهاردی و شیخ  
 حسن زینوی از قدماء بابیه گذراند و گاهگاهی با حاج سید  
 جواد کربلائی از افاضل و معارف بابیه که شاهد اعمال  
 عجیبه از حضرت باب در ایام شباب بوده و هنگام اعلان  
 دعوت بشیر از شتافته و در عداد اهل ایمان قرار یافته بود  
 ملاقات میکرد و در آن اوقات از ازل به غوامت سید محمد

اصفهانى هر خلاف امر خداى لم يزل اقوال نابجا و اطوار ناروا بظهور ميرسيد چندانكه هر كس از ايران رنج سفر بر خود مينهاد و براى تحرى حقيقت و تجرع از جام معرفت به بغداد ميرفت بدو اذن ملاقات ميداد و اگر به كسى رخصت ملاقات ميداد هنگام ديدار چندان سخنان بيهوده اظهار ميداشت كه او را از امر يدع بيزار ميساخت مثل آنكه شيخ زين العابدين نجف آبادى كه بعداً بزین المقرئین اشتها ريفت چون باز جنت به خدمت شرسيد جز مشتى كلمات لا طائل ازوى چيزى نشيد باكمال يأس و نوميدى طريق مراجعت گرفت و اگر فوز تشرف به حضور حضرت بهاء الله كه از سليمانيه مراجعت به بغداد مي فرمود ندنيافته بود نور ايمان بحضرت اعلى هم در دلش خاموش مى گشت • نبيل هم چون شنيد كه بلند پروازى ازل بتداجا كشيده كه دعوى من يظهره اللهى نموده است او كه خود را از ازل اعلم و افضل مى دانست خود را با اين ادعا حَقّ و براى اين مقام اليق شمرده دعوى مظهريت كرد و لى قوت بيان و قدرت تبيان حضرت بهاء الله اوو كسان ديگرى كه سر باين ادعا برداشته بودند ملزم بسكوت فرمود و نبيل از اين ادعا توبت و انابت جست تا آخر حيات خاضع و خاشع در درگاه مظهر اسماء و صفات ربّ — الارضين و السموات بود • نبيل در اين باره چنين گفته است :

به بغداد دريد و هفتاد و پنج فرورفت پاى مرادم بگنج

مَشْرِفَ به تشریف هائی شدم      ز ظلمت گذشتجهائی شدم  
 فکندم ز برخرقه کش و فکش      شدم بردرد و دست جاروب <sup>کش</sup>  
 یکی از گدایان کویش شدم      گرفتار و یابند مویش شدم

خلاصه نبیل در بغداد چندی متعم از لقای مظهر  
 رَبِّ العباد بود آنگاه سفری بایران کرد و چون در زرند  
 مصون از بلا و گزند نبود بطهران رفت و از آنجا بقم رفته با جناب  
 آقا محمد نبیل اکبر که فاضلی نامور بود و در دارالسلام بغداد  
 فرز ملاقات حضرت بها<sup>۱</sup> الله رایافته و دل به حضرتش  
 باخته بود دبدار کرد و از آنجا بکاشان رفت و بازار ریاست  
 ملا جعفر لراقی که از اعمده فرقه ازلیه است شکست و در  
 دولت آباد میرزا عبد الله شیرازی که در واقعه بدشست  
 حضور داشته بود ملاقات نمود و جریان آن حادثه مهمه  
 را از وی بتمامها استماع کرد و از آنجا عزیمت به بغداد نمود  
 و از نعمت لقای حضرت بها<sup>۱</sup> الله برخوردار گشت و نبیل  
 هرگز آنکه فائز بخدمت آنحضرت می گشت کانون دلش  
 از آتش شور و انجذاب گرمتر می گردید چند آنکه نار نائسره  
 بخشاشد و طوفان بلا و عنا نتوانست آتش جوش و خروشش را  
 فرونشاند و جان برکف و باشور و شعف زاید الوصف برای  
 اشاعه امر الله به رسومی شتافت و نفوس مستعده را بشریعه  
 ایمان وارد میساخت و باری نبیل حسب دستور حضرت  
 بها<sup>۱</sup> الله بقزوین عزیمت نمود و در آنجا کربلائی لطفعلی

حلاج از اصحاب بدشت را دیدار کرد و بعد از آنکه بزرگوار  
 بی ملاقات پدر دلپند رفت به بغداد برگشت و مدت سی  
 گذشت که مجدداً از جانب حضرت بهاء الله برای مسافرت  
 بایران مأمور گشت. بدون ترشه و زاده با توکل به حضرت  
 رب العباد سیرمدن و بلاد کرده نجات طیبه الهیه  
 را بمشام نفوس ذکیه رسانید و بعد از مراجعت به بغداد و  
 اقامت چند ماه در آنجا مشور مسافرت به فارس یافت و پس  
 از رجوع به بغداد واقعه عزیمت حضرت بهاء الله به  
 اسلامبول اتفاق افتاد. و در باغ رضوان از استماع نصدای  
 الست مخمور و مست گشت و بهومی چند پس از عزیمت حضرت  
 بهاء الله با اسلامبول چون اخباری ناخوش مسموع داشت <sup>بنا</sup> بجا  
 اسلامبول رفت و درین راه بموکب مبارک پیوست. نبیل  
 در اسلامبول دستور یافت که بایران مسافرت کند و دوستان  
 را که از انتشار اخبار موحشه د راضی تراب بودند از نشارت  
 سلامتی وجود مبارک حضرت بهاء الله و همراهان آگاه گرداند  
 در ایران نفوس مؤمنه از استماع اخبار مد شه و شدت ابتلاءات  
 وارده افسرده و مخمود و پژمرده بودند نبیل با حرارت بیان  
 آن میاکل منجمده را به جوش و خروش آورد و موقعی بزرگوار  
 رسید که پدرش وفات یافته و چنانکه بدو گفتند در سگرات  
 موت در حق نبیل دعا کرده و ایمان خود را بامر مدیح اعلان  
 داشته بود نبیل از آنجا بسیر در بلاد پرداخت و گروهی  
 از مومن بامر مدیح ساخت و در نیشابود حاج عبدالمجید نیشابو <sup>ری</sup>



که در حادثه قلعه شیخ طبرسی شرکت کرده و جان بدر  
 برده بود دیدار کرد و فرزند او را که خصومتی شدید با  
 امر جدید داشت و پدر را همیشه آزرده میساخت با بیانی  
 دلنشین موقن با مرحضرت رب العالمین نمود و او همان میرزا  
 بزرگ است که از جانب حضرت بهاء الله جل ذکره با رسال  
 لوح مبارک ناصرالدین شاه مفتخر و بعد بقلب منبع بدیع مشتهر  
 آمد و در مشهد بود که لوح مبارک سورة الدم که از سماء  
 مشیت جمال قدم بنام او نزول یافته بود بدستش رسید و در  
 مجمعی از احباب که از آن جمله ملا میرزا محمد فروغی و ملا  
 صادق مقدّس خراسانی و حاج عبدالمجید نیشابوری از مشاهیر  
 اصحاب اولیّه و آقا محمد نبیل اکبر بودند آنرا تلاوت نمود و —  
 چون اعراض ازل از مظهر امر ربّ لم یزل در آن مجمع سألهم  
 و مسجل گشت نوشتجات او از جمله کتاب مستیقظش را با آتش  
 انداختند \* حضرت بهاء الله در فاتحه آن لوح مبارک  
 میفرماید قوله العزيز هذه سورة الدم قد رشحناها من  
 بحر الغیب لیكون آیه ظهوری بین الخلائق اجمعین  
 و الباقی فی العرش باسمی البهیّ ان یا محمد اسمع نداء ربّک  
 عن هذا المقام الذی لن یصل الیه ایدی الممکنات و الاقئدة  
 الموجودات الی قوله تعالی و انک انت یا هدهد السبأ اذ هب  
 بکتابی الی مدائن الله و ان یسئلك الطیور عن طیر القدس —  
 قل آتی ترکتها حین التی کانت تحت مخالبا الیکار و منسر  
 الاشرار و ما کان عنده من ناصر الا الله الذی خلقه و سواه

وجعله سراج جماله بين السموات والارض ان انتهم  
توقنون ..... الخ .

ودران ایام جمال اقدس ابهت<sup>۱</sup> مقام مظهرت<sup>۲</sup> خود را که در بغداد بنفوس مخصوصه اظهار فرموده بودند اعلان نمودند و بیک نسخه سورة الامر که در بیان اظهار امر و عظمت ظهور الله است برای میرزا یحیی ازل ارسال گردید او بعد از وصول لوح مبارک و مشاهده هیئت آیات و قدرت بیّنات خائف گردیده زبان به لا و نعم نگشود و لیس و ساوس شیطانی سید محمد اصفهانی او را آزاد نگذاشت ابتدا در خفا بمخالفت برخاست و در ضیافتی که از جمال ابهت<sup>۱</sup> کرد در چای آنحضرت سم ریخت و خاک مذلت بر سر خود ریخت و بعداً بسبب معارضت شدیدۀ صریحه ای که نمود فصل اکبر واقع گشت و میان بهائیه و ازلیه جدائی افتاد بالجمله نبیل در بلاد خراسان سیر میکرد تا به بشرویه رسید و در آنجا شوری برپا نمود و در منزل جناب باب الباب اول من آمن بنقطه اولی مفرگزید و خواهرزاده آنجناب<sup>۳</sup> را دیدار کرد و در مباحثه ای که بین او و میرزا حسن مجتهد محل روی داد مجتهد را تاب مقاومت نماند و بزانو درآمد آنگاه از طریق طبس روانه یزد شد و بعد از توقف ایامی چند در آن بلد با ردگان رفت و در آن وقت دوستان اردکان مورد اینزاء — اهل عدوان بودند و او از اردکان بنائین رهسپار گردید و در — آنجا با میرزا جعفر مبلغ دیدار نمود و او نبیل را بشارت داد که

از جانب حضرت بهاء الله به لقب نبیل اعظم مفتخر آمده است . در لوحی که بافتخار غلامعلی نامی نازل شده در مورد نبیل چنین میفرماید قوله العزیز " ذکر جناب نبیل در نامه آن جناب بود طوبیٰ لك بما ذكرته نشهد انه فاز بما نزل فی كتب الله وشهد ان لسانه خلق لذكر الله وصره لمشاهدة اثار ربه مالك الاسماء وازنه لاصغاء نداء الاحلئ از اول ایام النّ حین بمدح و ثنا ناطق و ذا کراجر ایستقام و این عمل عظیم است و از لسان عظمت نبیل اعظم بامیده شد طوبیٰ لمن عرف مقامه و ذکره بما نزل فی قلم الله رب العالمین الخ .

موافق رسم متداول در دوره بیان به محمد از لحاظ تطبیق ابجدی حروف نبیل گفته میشد اما این شخص جلیل به سبب خدمات مهمه امریه با عطای لقب نبیل نائل آمد . در همان اوقات از سماء مشیت مالک اسماء و صفات لوح مبارک حج نازل و نبیل اعظم حسب الامر بانجام آداب و مناسک آن نائل گشت . نبیل که بعد از نائین به اردستان رفته بود در آنجا طریق شیراز را گرفت و مراسم و اعمال حج بیت مبارک نقطه اولی عزاسمه را موافق آنچه در لوح مبارک نازل شده بود انجام داد و اعمالش با کلیل قبول مکمل آمد و در لوح خطاب بوی چنین نازل : " ان اشكر الله بما وفقك على الطواف حول البيت الاعظم و فزت بالحج الاكبر ان احمد وكن من الشاكرين . . . الخ " نبیل در شیراز

جناب حاج سید محمد خال اکبر راکه کتاب مستطاب ایقان در جواب اسئله وی نازل شده بود ملاقات کرد و از آنجا راهی آباده شد در حالی که لساش دائماً بتلاوت ادعیه و مناجات ذاکر بود طی طریق میکرد و از بلاد و مدن میگذشت و چون نسیم بهار نفوس خفته را بیدار میکردتسا بدارالسلام بغداد رسید در آنجا هم فرائض حج بیت الله را انجام داده و در حلب مشکین قلم راکه حقیقت طلب میکرد مجذوب ساخت و وقتی مشکین قلم از او خواست که جمله ای — برایش بگوید که ذیل هر قطعه خطی که می نگارد رقم زند مرتجلاً چنین سرود ( در دیار خط شه صاحب قلم — بندۀ باب بهاء مشکین قلم ) و در ارض سرب بدرک لقای جمال ابهن فائز گشت و بدستور مبارک متوجه مصر گردید و میرزا حسن خان خوشی قونسول ایران در قاهره که عنادی تمام با مرماک امام داشت از ورودش آگهی یافته با ذیبتش قیام کرد و مدتی در اسکندریه گرفتار زندانش ساخت و در لوح مبارک نازل از قلم اعلیٰ در مقام اشارت بدین اذیت باین خطابت مورد عنایت گشت : ۰۰۰ ان الذی هدیناه الی شاطیء الایمن انت و کتبنا فی قلم القدم هذا مؤین انت ۰۰۰۰ و آویناه فی السجن واحد و ثعالبین یوما انت ۰۰۰۰ الخ و این کرم موقع مراجعت سجن عکاء مقرعرش مظهارا مرحضرت احدیت بود و او با پای مجروح و قلب مقروح طریق عکاء گرفت و چون دانست که رجال اصفهان

بر باب عکا دیدہ بانی دارد تغییر لباس داده بزئی اهل بخارا درآمد و عاشوق بی اندازه بقرب دروازه رسید • همان آن رجال آواز داد کہ این شخص بخارا را ندیدہ و محض زیارت مولای خود رخت باین سامان کشیدہ است و لـذ ا عوانان اورا راندند و ببیل بسعایت آن خبیث ذلیل سرگردان ماند و عاقبت بہ حیفا رفتہ در کوه کرمل در غاری ماہ وی و منزل گرفت و بہ تلاوت ادعیه و مناجات مداومت نمود و —

ہمی در انتظار فتح باب لقا و تشرّف بحضور مالک اسماہ بود تاروی کہ انتظارش پایان یافت و از فیض لقا متعمّ گشت و ببود تا جمال ابہی صعود یافت و بعد از افول نیر آفاق طاقت فراق در وی نماد سال صعود را باسنہ شداد تطبیق دادہ و برای رہائی از ابتلاہ ات و فتن سنہ مذکورہ کہ در آثار مبارکہ مسطور است بہ فکر فدای جان کہ ہمیشہ آروزی دل و روانش بود افتاد و کلمہ " غریق " را کہ بحساب

اہجد ۱۳۱۰ میشود سال نثار نقد جان در سبیل حضرت رحمان شمرده و قریحۃ الہام صریحہ اش چنین سرود :

باز کن بر قلب محروم طریق اندرین سالم غریقم کن غریق و در گوشہ ای خلوت بکنار دربار رفتہ و خود را بدربار افکند و جان فداساخت و باین طریق دوران حیات پر حادثہ ببیل جلیل پایان یافت تغمّہ اللہ بہ بحر غفرانہ واسکنہ اللہ فی اعلیٰ غرف جنانہ •

نبیل چنانکہ ملا حظہ گردید بعد از فرز بایمان

پیوسته در مدن و دیار پویان بود و در این سیرو سیاحت  
 با اکثر معاریف و مشاهیر قدما \* بابیه و مؤمنین اولیه که  
 حاضر در حوادث خطیره بوده اند ملاقات نمود تفصیل همه  
 قضایا و حوادث دوره اولیه بابیه با همه جزئیاتش از آنها  
 شنید و همه را در لوح سینه و صندوق حافظه خود مضمون  
 داشت \* خدایش چنان حافظه قویه عنایت فرموده بود که  
 وقتی ادعیه مفصله را دوسه بار برایش میخواندند ادعیه  
 را از حفظ میخواند و در اوائل حال در زرد در این باره با  
 قاض بلد کارش به بستن شرط کشید نبیل گفت اگر دعای  
 کبیل را که بسیار مفصل است کسی سه بار برایش بخواند او  
 آنرا از بر خواهد خواند و قاض این را امری محال شمرده  
 و گفت اگر چنین کند و بعد از قرائت هفت بار هم تواند دعا  
 را از حفظ بخواند دعای نفیس خود را میدهد و یکتفر پنج مرتبه  
 دعا را برای نبیل خواند در مرتبه ششم اتمام دعا را بدون  
 آنکه حرفی از آن ساقط سازد در میان جمع خواند و همه  
 را متعجب ساخت و قاض هم شرط را باخت

و خدا در نهادش ذوقی عجیب به مسائل تاریخیه <sup>باعت</sup>  
 بود

گذاشت و او باشوقی و افر به گرد آوری اسناد و مدارک تاریخ  
 پرداخت و نزد هر کسی که اطلاعی از قضایا و حوادث ایام  
 اولیه ظهور بابیه سراغ گرفت باخذ و ضبط آن اقدام نمود و  
 با طبع شعری که داشت سنین و قایع مهمه تاریخیه را محض  
 سهولت ضبط آن بقید نظم کشید که به برخی از آنها اشاره

میشود و نظریه‌مین ذوق ادبی و شوق او بضبط حوادث تاریخ بود که جمال ابهن عزّ اسمه مأمورش ساخت مبداء تاریخ بدیع را استخراج و باسال شمس تطبیق دهد . خلاصه نبیل بواسطه استجماع ذوق گرد آوری مآخذ و منابع تاریخیه و توفیق یافتن بسیر و سیاحت در اکثر مدن و دیار وحشر و بشر با قدمای بابیه و حاضرین در حوادث مهمه و وقوف برکم و کیف مسائل امریه و داشتن حافظه قویه و صداقت و امانت فطریه و قریحه ادبیه از هر حیث آماده برای تدوین یک تاریخ جامع و کامل بود .

گفتیم که نبیل در شرح حوادث مهمه تاریخیه رباعیات ملیحه سروده است و چنانکه وعده دادیم چند رباعی را محض نمونه ذیلاً میاوریم :

### تاریخ ولادت جمال اقدس ابهنی

در اول غربال زسال فرقان      دوم سحر محرّم اندر طهر<sup>ن</sup>  
از غیب قدم شهرامکان بنهاد      آن شد که بود خالق من فی <sup>مکان</sup> الا

### تاریخ طلوع نقطه اولی

بعد از دود موهفت زعریاکش      ستین شد و شد رحبهاهل خاکش  
اظهار نمود اسم اعلایش را      تا خلق از آن اسم کنند ادراکش

جمال ابهنی در سنه ۱۲۶۰ هجری که سنه طلوع نقطه اولی است ۲۷ سال داشته اند

تاریخ ورود جمال ابهی به بغداد و غیبت

در جمال کردستان (۱)

اندرس و عفت همزه اهل حرم  
 آمد  
 اندرس و هشت غیبت از خلق  
 شد وارد بغداد شهشاه کرم  
 چون شمس بکهار برافراخت

تاریخ مراجعت مظهر ربّ انام از سلیمانیه به دارالسلام  
 در سال چهل زدشت بر زور آمد  
 زور او شرف یثرب و هه مطحاشد  
 عشاق وی از چهار سو جمع شدند  
 از سلطنتش لوای حق بریاشد

در تاریخ اظهار عمومی امرالله

پنجاه چو گشت عمران میرعجاب  
 فرمود زوجه خویشتن خرق  
 افتاد شوریه جان جبت و طاغوت  
 خورشید بهاعیان شد از خلف  
 حجاب  
 سحاب

تاریخ خروج جمال ابهی از ارض سر

پنجاه و سه گشت چون مبارک سالش  
 بر جانبارض قدس شد اقبالش  
 در غره و بیست از ریح الثانی  
 بیرون زاد رنه شد شه اجلا  
 ۱۳۸۵

تاریخ ورود جمال ابهی بمدینه منوره

عکاس

در یومده ود و از جمادی اول  
 حتم است که ازورای این چنین شد  
 شد وارد عکازولا شاه اجل  
 اقبال نمایند بوی گل ملل

تاریخ صعود محبوب آفاق و اشراق نیر میثاق

(۱) یعنی در سالی که سنّ جمال ابهی ۲۷ بوده به بغداد  
 ورود فرمودند



شد بهان شمس جمال آمد شب هجرو فراق

بدرغصن الله سرزد از افق ما احتسراق

سال تاریخ غیاب شمس شد قد غاب رب

گشت تاریخ طلوع بدرغصن الله باق

و هم در جزوه ای آیام مهته را با تید دقیق روز و ماه و سال  
هنگام اقامت در عکامذکور داشته و نسخ کثیره از آن با طراف  
ارسال شده است و اصل آن به خطش مضبوط است .

ببیل که در ایام شباب هم لسانی گویا و قریحه ای بدیته  
سرا داشته و در اشعار میرزا انشاط تخلص میکرده پس از فوز  
بایمان بساتقه احساسات روحانیه اشعاری پر از مضامین  
لیطفه و حقایق ظریفه گفته و شه ای ازان را جناب ذکائی  
بیضائی که خود دارای ذوق ادبی و طبع سرشار شعری است  
در تذکره شعرهای بهائی (جلد سوم) آورده است و ما هم  
رباعیات فوق را از آن کتاب نقل کردیم با همه اینها شهرت  
ببیل بواسطه کتاب تاریخ است که پس از وقوف کامل بر  
حوادث مهته امریه و گردآوری اسناد تاریخیه در عکاتالیف  
نموده است .

روش تاریخ نویسی در میان اهل بها در جزوه یازدهم  
مطالعه معارف بهائی بقلم یکی از افاضل بنحوی جامع  
و کامل بیان گردیده است و حق مطلب آن چنان ادا شده  
است که حاجت به ذکر دیگر و توضیحی اظهاری باشد  
مجمل کلام آنست که اهل بهادر این آیام وظیفه مهته ای

که برعهده دارند نشر تعالیم ربانیه و ترویج شریعت  
 رحمانیه و ابلاغ کلمه مطیبه الهیه به نفوس مستعد و تمهید  
 وسائل ائتلاف اهل عالم و ازاله موجبات اختلاف بین  
 الاماست و اقدامی که در قسمت تاریخ شده جمع آوری و  
 حفظ و ضبط مآخذ و مدارک و اسناد تاریخیه است. و کوشش هائی  
 که در این مورد بعمل آمده نتیجه مفیده ای داشته است  
 چه رسائلی تاریخیه و اسنادی موثقه و مدارکی مهمه بدست  
 آمده است. بعضی از قدما، باین کیفیت حدوث و قایع را  
 به تفصیل یا اجمال باقتضای اوضاع زمان و احوال برشته  
 تحریر کشیده اند. اوقاتی که در ابتلاات و شداید  
 تخفیفی روی میداده و آسایشی نسبی بوده و قایع را مشروح  
 و مفصل نوشته اند و زمانی که طوفان مصائب شدتی داشته  
 محض آنکه شرح واقعه ای نهفته نماید در نوشتن آن باختصار  
 و ایجاز برگذار نموده اند و کسانی که دست به قلم داشته  
 و حوادث و وقایع را نوشته اند محض آنکه جزو اموال و اثاثه  
 دیگر که همیشه در معرض خطر غارت و سوختن بوده قرار  
 نگیرد و از بین نرود آنرا در جایی که بحفظ آن اطمینان بیشتری  
 بوده پنهان داشته اند و از این قبیل نوشته ها که مشتمل  
 بر حوادث تاریخی است خرد خرد در میان خانواده ها پیدا  
 میشود و جزو مدارک و مآخذ تاریخی قرار میگیرد و باکمال دقت  
 و نهایت مراقبت نگهداری میشود مثل کتاب تاریخ میرزا ابو  
 طالب شه میرزادی که در قلعه طبرس حضور داشته

و در انجا با اکثر نفوس موافق اولیّه مثل جناب باب‌الباب و جناب  
 قدّوس و میرزا محمد حسن برادر ملا حسین بشرویه ای و میرزا  
 محمد باقر خانوادہ اش و ملا احمد ایدال مراغه ای و ملا جلیل  
 ارومی و امثالهم که همه از حروف حی دوره بیان اند معاشر  
 بوده است. و کتاب تاریخ لطفعلی میرزای شیرازی از اصحاب  
 قلعه شیخ طبری و تواریخ مهمیّه مهجور زواره ای و ملا  
 جعفر قزوینی و میرزا حسین زنجانی و حاج مجین السلطنه  
 تبریزی و هاشم خان خلخال و میرزا محمود زرقانی و آقا شیخ  
 محمد حسین تبریزی و سعید قزوینی و میرزا حسین فوادی و میرزا  
 حیدرعلی اسکوی و آقا عبد الرسول کاشانی و میرزا قابل آباده<sup>ع</sup>  
 و غیرها و چه بسا از این قبیل کتب مخطوطه و رسائل مشتمله  
 بر امور تاریخی هنوز در میان بعضی خانوادہ ها میباشد که  
 در ضمن اوراق و صد ها کتاب و جزوه دست نخورده مانده  
 و هر وجود آنها واقف نشده اند و هر وقت پیدا شد جزو اسناد  
 تاریخی قرار خواهد گرفت. مقدار هم از این قبیل  
 جزوات تاریخی و دیگر رسائل امریه نزد کسانی است  
 که آباء و اجدادشان در اوائل ظهور منسوب باین امر اعظم  
 و مصدر خدمات و مورد لطافت بوده اند ولی آنها یا بسبب  
 تعلق بپاره ای شئون و یا بعلمت حفظ خود از خطرات پا از  
 این بساط کشیده و نسبت خود را از این امر بریده اند و هر  
 آنچه دلالت بر انتساب آباء و کسانشان بدیانت الهیه داشته  
 یا مخفی نموده و یا آنکه ازین برده اند و گاه بگاہ بعضی از

آنها حسن بی‌تی نشان داده اثنای از مکتوب و غیر مکتوب که  
 در خانواده هاشان بوده بدوستان خود از اهل بهیام  
 داده اند و این عهد از افراد موثقه کرار آشنیده ام که  
 در یزد و بلاد اطراف آن در ابتدای طلوع این امر نفوس مهمه ای  
 از طبقات مختلفه علماء و ارباب مکت و قدرت قبول دیانت  
 کردند و بعضی از آنها کتب هم در اثبات حقایق این امر  
 اعظم نوشته اند و برای طبع و نشر آن در مواقع مقتضیه  
 با اولاد خود تأکید و توصیه نموده بودند ولی اولادشان  
 بعد از ظهور معارضت و مخالفت شدید علماء و دولست  
 قاجاریه و وقوع حوادث خونین و قتل و ضرب مؤمنین چنان  
 دچار خوف و دهرشت شدند که آن کتب مخطوطه را با آب  
 شستند و آن آثار مهمه را بکلی از بین بردند و این نکته  
 دقیقه ناگفته نماند که همه کسانی که کیفیت حوادث امریه  
 دوره اولای بابیه را نوشته اند چنان رعایت صداقت  
 و امانت را در نقل قضایا و حوادث نموده اند که بین نوشته های  
 آنها جز از لحاظ تفصیل و اجمال جزئی مبادت کسی مشاهده  
 ننماید و در همه این جزوات تاریخیه چون اثینه های صاف  
 و پاک چهره حقایق تاریخ یکسان ظاهر و نمایان است  
 و این بسبب آنست که حب و بغض و عقاید و آراء متفاوت و  
 ستاوس ملکیه و ستاوس سیاسیه و مقاصد شخصیه و منافع  
 مادیه در بین نبوده تا قلم تاریخ نویسان را لغزش دهد  
 و صورت حوادث را برخلاف آنچه بوده رسم نمایند و عامل

مهمه اصلیّه ای که وحدت متون توانخ رادر این ظهور  
 حفظ کرده وازاقوال متضاده چه در کیفیت حدوث قضایا  
 وچه در ذکر زمانه وامکنه وقوع حوادث منزّه داشته بیان  
 بسیاری از امور تاریخیّه در آثار مبارکه است و ذکر حقایق  
 تاریخی بقلم وحی وکلک مصون از خطا مانع کوچکترین شبهه  
 در اذهان و تحریف و تقلیب حقایق وسیله منافقان است .  
 در توثیحات و آثار نقطه اولی جلّ ذکره خیلی از قضایای  
 مهمه مؤرخا " مذکور است مثلاً " روز وصال بعثت انحضرت  
 حتی ساعت ان در امّ الکتاب یعنی کتاب مستطاب بهان مذکور  
 است و در آثار دیگر جریان پاره ای امور مانند عزیمت آن  
 حضرت به مکه وحوادثی که طی ان وقوع یافته و ابلاغ امر به  
 میرزا محیط کرمانی و دعوت او به مباحله بعد از ظهور آثار  
 مکابره از وی باز کرد قیق وقت و مکان ان و امثال این قضایای  
 مهمه مودر آثار مبارکه \* جمال ابتهی هم کیفیت خیلی از وقایع  
 با ذکر اسامی افرادی که در جریان انها قرار داشته اند مذکور  
 میباشد و اینکه حضرت عبدالهها که کلک اطهرش آنس از  
 تبیین آیات وحلّ مشکلات و توضیح مسائل علمیّه و تشریح  
 مباحث حکمیّه و عرفانیّه با زنی ایستاد از خدمات روحانیّه  
 مجاوران و صفا و وفای مهاجران تذکره ای نوشته اند یا  
 رساله ای مشتمل بر حوادث تاریخیّه باجمال ولی در حد  
 کمال مرقوم فرموده اند مقصد آن بوده که با این فصل خطب  
 تاریخ امر ملحبه \* ارباب ارتیاب قرار نگیرد و سلسله

به منتها کوزان تو منزه از هرگونه شبهت روشنگر حقیقت امور و  
 واقعیت حوادث در سنین اولیه این امر اعظم باشد. خلاصه اینکه  
 كلك مشكين مركز عهد و میثاق الهی حصارى متین برگرد تاریخ  
 این امر افخم استوار داشته اند که قلم تحریف هیچ کس  
 از اهل رب و ریافت درت رخنه بران ندارد .

پرواضح است که با وجود این اثنا محکمه مخزونه \* درام الکتا<sup>ب</sup>  
 و در جنب کلمات منزله از سما \* مشیت ربّ الارباب و تراوشات  
 قلمیه \* مبین منصوص شریعت ربانیه و متون تاریخیه \* متعلقه  
 به قدما \* و مؤمنین اولیه، تاریخ دوره \* اولای بابیه \* مصون  
 از هرگونه شبهه بوده و احدی را قدرت بر تحریف حقایق  
 تاریخى و کم یا زیاد نمودن مطلبی در آن نمی باشد چنانکه  
 وقتى جماعت ازلیه محض تثبیت امری موفوم قلم تحریف بر متن  
 يك جزوه قدیمه تاریخیه نهادند همان اضافتی که بر متن  
 تاریخ کردند چون زائده \* اور ناله \* تاریخ را بدر آورد و  
 نزد همه کس مانند وصله \* ناجور بر لباس تاریخ بظهور آمد  
 بطوری که دو استاد کار انگلیسی و ایرانی با هم مهارتسی  
 که بکار بردند نتوانستند طوری انرا ترمیم کنند که ان اندازه  
 زنده \* نزد هر بیننده جلوه نکند .

بمطلب خود رجوع نمائیم و بموضوع تاریخ نبیل پردازیم . گفتیم  
 که نبیل زندی برای تدوین و تهیه تاریخ تربیت یافته بود  
 بدستور حضرت بها \* الله . شهرهای ایران را کارا " در نوردد  
 و در این سیروس یا حت نفوس را که در اغلب وقایع دوره بابیه

حاضر و جریان حوادث را باینده گمان خود ناظر و در حقیقت هر کدام تا نخس ناطق و وقایع و قضایا را شاهدی صادق بوده اند دیدار کرد و اطلاعات کافی از تاریخ آن دوره را فرا گرفت با این خزینة نفیسه از معلومات تاریخی در عکا مقیم گشت از جمله کسانی که نبیل زردی با آنها ملاقات کرده و حقایق تاریخی را از آنها شنیده است اینها بوده اند :

۱- ملاعد الکریم قزوینی که در آثار بهائیه بیشتر از او بنام " میرزا احمد " یاد میشود و او فاضلی کامل و عالمی عامل بوده در قزوین نزد ملاعد الکریم ایروانی از فحول علماء تلمذ نموده است و چون نیر آفاق از افق شیراز اشراق نمود بشیراز شتافت و در بیت خال فوز ملاقات نقطه اولی را یافت و بمقام ایمان فائز و بعداً " شرف کتابت وحی را حائز گشت و در اصفهان بدفعات خدمت نقطه اولی عزاسمه رسید و چندان در نزد آنحضرت مورد اعتماد و وثقت قرار گرفت که نقطه اولی بشرحی که گذشت در آیام اخیره صندوق امانات خود را بوسیله ملا باقر حرفی نزد او فرستاد بد تا در طهران به حضرت بهاء الله تسلیم نماید و او که در اغلب حوادث حضور داشته در سال ۱۲۶۸ هجریه در مذبحه عمومیّه بشهادت رسیده است نبیل شرح لیله بحث و تشرّف ملاحسین بشرویه اعرا بحضور نقطه اولی از لسان ملاعد الکریم که بالمشافهه از ملاحسین مسموع داشته لفظ به لفظ نقل نموده است و ایامی که جناب آقا سید یحیی

دارایی وارد شیر از گردید ملاءعد الکریم کتابت وحی را داشته است و در جلسات ملاقات آقاسیدیحیی بانقطه اولی حاضر بوده و هنگامیکه تفسیرسوره \* کوثر بنا بر تقاضای آقاسیدیحیی ازکلك مبارک نقطه اولی نازل گردید او آنرا استماع کرد \*

۲- سید اسمعیل زواره ای که از مؤمنین اولیّه \* بنقطه اولی است او در اصفهان در منزل امام جمعه مکرر زیارت آنحضرت نائل گردید و هنگام نزول تفسیرسوره \* والعصر با استدعای میرمحمد سلطان العلما \* امام جمعه \* اصفهان حاضر و سرعت قلم و بیان محکم آن وجود اکرم را ناظر بوده است سید اسمعیل مذکور در ایام بغداد و در سینا \* عشق طاقت مشاهده \* انوار ربوبیت نیاورده کوه وجودش مندرگشت و بادست خویش انتخار نموده بذبیح کعبه \* وفا اشتها ریافت \*

۳- شیخ حسن زنوزی که از تلامیذ سیدرشتی است وی در کربلا نقطه اولی را پیش از اظهار امر ملاقات نموده و بارها آنحضرت را در حرم حضرت سید الشهدا \* (ع) در حال زیارت دیده بوده است و بعد از اعلان دعوت هنگام مراجعت از مکه در شیراز تشریف بحضور مبارک رایافته است و هنگامیکه آنحضرت در ماکو محبوس بودند او بماکو رفت ولی علیخان ماکوئی زندانبان نقطه اولی که در اوائل در رفتارش نسبت به پیروان آنحضرت غایت غلظت و شدت بود بدو اجازه تشریف نداد و شیخ حسن مذکور در مسجدی که در خارج شهر بود اقامت جست و چنانکه قبلاً گفته شد واسطه \*



تقدیم عرایض اهل ایمان به آن سید امکان بود هنگامی که  
 اصحاب در قلعه شیخ طبرسی محصور و اهل ایمان با سر  
 نقطه اولی بنصرت آنان مأور گشتند به شیخ حسن زبوزی  
 فرمودند " اگر حبس جبل شدید (قلعه چهریق) نبود  
 من خود بنصرت جناب قدّوس می شتافتم اما تو باید به کربلا  
 بروی و در آنجا بمانی تا وقتی که جمال حسین موعود را به چشم  
 خود ببینی و این غایت بصرف فضل برای تو مقدّر شده است"  
 و او در کربلا توقف داشت تا در روز عرفه سال ۱۲۶۲ هجری  
 در حرم سید الشهداء (ع) بزیارت حضرت بها<sup>۱</sup> اللّٰه نائل آمد  
 این مرد جلیل القدر در غوغائی که بدسیسه<sup>۲</sup> شیخ عبدالحسن  
 طهرانی و میرزا بزرگ قزوینی برپا گشت شهید شد \*  
 ۴- ملا صدق مقدّس خراسانی که از نحارین فضلا و مشاهیر  
 طما<sup>۳</sup> محسوب بوده است و او بطوری که خود برای جناب  
 نبیل حکایت نموده در اصفهان در منزل میرزا محمد علی نهری  
 ملا حسین بشرویه ای را که بعد از فوز بایمان از طریق اصفهان  
 رهسپار طهران بوده دیدار کرد و از او مژده<sup>۴</sup> طلوع جمال موعود  
 را مسموع داشت و شرحی که در کتب تواریخ مذکور است جناب  
 مقدّس بعد از فوز بایمان برای ابلاغ امر به حاج محمد کریم خان  
 راهی کرمان شد و شهوری چند قبل از مراجعت نقطه<sup>۵</sup> اولی  
 جلّ ذکره از مکه معظمه بشیراز رفت و صاحب محراب و  
 منبر گشت و چون قدّوس رساله<sup>۶</sup> خصائل سبعة باو داد و امر  
 نقطه<sup>۷</sup> اولی در اضافه نمودن جمله اشهدان علیا قبل نبیل

باب بقیة الله در اذان بوی ابلاغ کرد بامنتهای شجاعت  
 درمناره \* مسجد نو که امامت جماعت داشت اذان را با جمله  
 مذکوره بگفت و بدنبال ان غوغائی برپا شد و دران غوغا با مر  
 حسین خان صاحب اختیار لباس از بدنش کنده تازیانه بسیار  
 بروی زدند و ریشش را سوزانده بر پیشیش مهار نمودند و در  
 کوچه و بازار گردانیدند و او در مراحل خطیره از جمله حادثه  
 قلعه شیخ طبری داخل شد و نبیل شرح بسیاری از وقایع  
 که جناب مقدّس خود شاهد و ناظر آنها بوده از وی شنیده است  
 نبیل واقعه مسجد وکیل که در انجا نقطه \* اولی بابیای متین  
 مقام خود را طوری اعلان فرمود که اهل ایمان را یقین افزود  
 و نائمه عداوت مخالفان را تسکین بخشود از میرزا آقای  
 رکاب ساز شیرازی که دران روز در مسجد وکیل حضور  
 داشته استماع نموده است. و نیز شرح ورود چناب  
 قدّوس راهکرمان و اقامتش در منزل حاج سید جواد امام جمعه  
 و قیام حاج محمد کریم خان بمعارضت و مکابرت و حماست  
 امام جمعه از انحضرت را از میرزا عبد الله خواجه از قدمای  
 بابیه استماع کرده است.

ایمانی که نقطه اولی عرّاسه در اصفهان در منزل امام  
 جمعه و عمارت سرپوشیده \* منوچهر خان معتد الدوله  
 تشریف داشته اند چنانکه قبلاً مذکور آمد ملا عبد کریم  
 کاتب قزوینی و شیخ حسن زبوزی و سید حسین یزدی و  
 سید اسمعیل زواره ای فوز ملاقات با انحضرت را می یافته اند

ونبیل شرح وقایع ان آیام را از آنها شنیده است و تفصیل  
 ورود انحضرت را به کاشان و ضیافت حاج میرزا جاسی  
 از نقطه اولی ، سید حسین زواره ای که مستقیماً " از حاج میرزا  
 جاسی شنیده بوده برای نبیل گفته است .

۵- جناب حاج سید علی خاں اعظم نقطه اولی که کفالت  
 انحضرت را در آیام صباوت برعهده داشته اند . این  
 شخص جلیل که در آیام صغرو شباب حضرت باب اثنا عجبیه  
 از انحضرت دیده بوده بمحض آنکه نقطه اولی مقام خود را  
 اعلان فرمودند اقبال جسته بمقام ایمان فائز گشت و آیامی  
 که انحضرت در چهری قی در زندان و در چار تضییق بودند  
 از شیراز بدان سوشتاقت و خود را از نعمت لقامرزوق ساخت  
 و هنگام مراجعت در طهران در بیت محمد بیک چاپارچی  
 مهمان بود . جناب نبیل بملاقاتش رفت و بوسیله او از قضایای  
 آیام طفولیت و کیفیت اظهار امر و حوادث عظیمه بعد آن  
 واقف گشت و در همان آیام که اشقیای انام برضد امرمیک عالم  
 قیام کرده بودند گرفتار شد و خاں حضرت محبوب جز شهید ای  
 سبعه طهران محسوب آمد .

۶- ملا محمد رضای منشادی که بعداً به رضی الروح اشتهار  
 یافت . در همان آیام که وحید دارایی در یزد رایت امرالله  
 برافراشت ملا محمد رضا فوزایمان یافت و با اینکه خود عالمی  
 نامور بود عمایه از سر برداشت و بدریانی منزل جناب وحید  
 پرداخت و موقعیکه به سعایت نواب رضوی بین وحید و

آقاخان ایروانی حاکم یزدکار بمقاتلت کشید ملامحمد رضا  
حمایت کرده به میدان رزم رفت و دلاوری نمود و بعد از ختم  
ان ملحه سالها بزیست و نبیل شرح ان واقعه و دیگر  
قضایا را بالمشافهه از او شنیده است.

چنانکه در کتب تواریخ مذکور است جناب وحید پس از واقعه  
یزد بسمت نیریز رفت و در آنجا با استقبال مردم روبرو گشت  
جمع غنیر با مریدع ایمان یافتند و چون پروانه گرد شمع  
وجود ان جناب گرد آمدند و با آنکه وحید از بدو ورود به نیریز  
رفتاری توأم با ملایمت داشت و کلمه ای جز از باب نصیحت  
وهد و موعظت نگفت از جانب زین العابدین خان حاکم پیوسته  
سخنان غلیظ و درشت شنفت و این حاکم که طینتی به خبالت  
آمیخته داشت چند ان پای در طریق مخاصمت و معاندت  
فرد تانائره قتال را برافروخت و خرمن هستی گرومی  
مظلوم و جمعی از باران خود را بسوخت و خود هم عاقبت  
جان خود را از این عناد بهاد فنا داد . بالجمله بعد از  
انکه نائره قتال بین الفریقین اشتعال یافت چون معاندان  
اثار غلبه بر چهره احوال اصحاب وحید مشاهده کردند به  
جبل تزویر آویخته و پیش نهاد ترک مقاتلت و عقد مصالحت نمودند  
و صداقت خود را در این پیش نهاد با ایمان و تمهیر قران موعد  
نمودند و چون بدین خدیعت به مقصدی که داشتند  
دست یافتند نقاب از چهره پریای خود برداشتند و سر  
جناب وحید که با همه وقوف بمکرانان محض احترام به قران

مجید باردوگاه آمده بود تاختند و کارش را باشنع وجه  
 ساختند وانگاه اصحاب آنجناب را که همه تسلیم شده  
 بودند مقهور و منکوب و اموالشان را منهبوب داشتند و ملاًشفیع  
 تبریزی حاضر در واقعه که شرح قضایا را بتفصیل نوشته بسود  
 نسخه ای از آنرا به عکا فرستاد و بهیل هنگام نگارش تاریخ  
 خود از آن استفاده نموده است \*

بهیل حوادث مربوط بمسافرت نقطه اولی از کاشان تا قریه  
 کلین را از محمد بیگ چاپارچی شنیده و جریان قضایائی که  
 در آن قریه روی داده از شیخ حسن زبوزی و ملا عبد الکریم  
 قزوینی که در آنجا بحضور نقطه اولی رسیدند استماع کرده  
 است و بعد از آنکه نقطه اولی به تبریز رسیدند در آنجا حاج  
 علی عسکر تبریزی فیض ملاقات الحضر را یافت و نقطه اولی  
 دو لگین عقیق به وی مرحمت فرمودند و صورت دو آیه نیز سوی  
 دادند تاهریک را برنگین منقوش دارد و این حاج علی عسکر  
 کراراً بدون مزاحمت ما مورین شرفیاب حضور حضرت بسباب  
 میگشت و او جریان این امور را که همه خود ناظر بوده برای  
 بهیل حکایت نموده است \*

بهیل شرح مسافرت جناب طاهره را از کربلا به ایران و قزوین  
 از جناب سید محمد گلپایگانی که در اشعار طائر تخلص می نمود  
 و جناب طاهره او را به فتی الملیح ملقب داشته بودند  
 و از همراهان جناب طاهره بوده استماع نموده است \*

و موقعی که جناب بهیل در عکاد رجوار منزل جناب میرزا موسی

کلیم برادر حضرت بهاء الله جلّ ذکره مأوی داشته حضرت  
 بهاء الله روز هفتم ماه ربیع الثانی ۱۳۰۶ هجری که  
 نبیل انرا روز فراموش نشدنی وصف کرده اورا احضار میفرمایند  
 و دربارۀ بعضی وقایح ایام دوره بابیه منجمه بدشت  
 بیاناتی میفرمایند که نبیل عین انرا در تاریخ خود نقل نموده  
 است.

ملاّ شیخ علی عظیم که در شبی که روز بعد ان مجلس مباحثه  
 علماء تبریز با نقطه اولی تشکیل شد ندای قائمیت را از ان  
 مظهر عظمت شنیده و انحضرت در توقیع فخیم خطاب بهمین  
 شیخ عظیم فرمودند انا القائم الذی کنتم بظهوره توعدون شرح  
 واقعه را مشروحا " برای نبیل حکایت نموده است نبیل  
 شرح واقعه مازندران (قلعه شیخ طبرس) را چنانکه  
 گفتیم از کتاب تاریخ میرابوطالب شه میرزادی که در قلعه  
 طبرس حضور داشته نقل نموده است و ملاّ صادق مقدّس  
 خراسانی ، حاج عبدالمجید نیشابوری ، میرزا حیدر علی  
 اردستانی و ملاّ میرزا محمد فروغی هم که همه از اصحاب قلعه  
 طبرس اند جریان حوادث را بتمامها برایش گفته بوده اند .  
 نبیل اسامی عدّه ای از کسانی که در واقعه قلعه طبرس و  
 دیگر حوادث بشهادت رسیده اند در تاریخ خود مذکور  
 داشته و چنانکه خود تصریح نموده این اسامی را از مصادر  
 مختلفه جمع نموده بوده است و از کسانی که در این مورد بوی  
 کک نموده اند در تاریخ خود بنام های اسم الله العم و اسم الله

الاسد نام میبرد \*

وازی جمله کسان دیگری که بهول با آنها ملاقات کرده و اخذ اطلاعات تاریخیّه از آنان نموده است ملاّادی گزل مراغه ای است که به سیّاح معروف است و او کس است که درماکو و چهریق فوز لقای نقطه اولی عّزاسمه رایافته و مدّت دو ماه درغیاب سید حسن یزدی شرف انجام خدمات انحضرت را داشته است و هنگامی که خیرشهادت اصحاب قلعه شیخ طبرسی بسبع مبارک نقطه اولی جَلّ ذکره رسید الواح زیارت شهد ای مذکور رابه سیّاح داده امر فرمودند که به قلعه شیخ طبرسی برود و مکان متبرکی که اجساد مطهره آن شهدای فی سبیل اللّٰه را دربر گرفته زیارت والواح مذکوره را تلاوت نماید و مثنی از تراب مراقد متبرکّه قدّوس و باب الهاب را برای انحضرت ببرد و سیّاح مذکور در فاماگستان سرگذشت خود و شرح این امور را برای بیسمل حکایت نموده است \* و این سمان سیّاح است که وقتی بعد از زیارت قلعه طبرسی بطهران آمد در بیت مبارک حضرت بها اللّٰه وارد گردید درحالی که لباس درویشی در برداشت و پاهای برهنه اش پرازگل بود با وجود این جناب وحید دارایی که در آن جا حاضر بود چون فهمید که سیّاح از کوی محبوب آمده شتابان از جای برخاست و خود را بر روی پاهای سیّاح انداخت و محاسن خود را بران پاهای پرازگل می مالید و اشک شوق از چشمهانش می چکید و هنگامی

که سیاح قصد عزیمت بچهریق نمود حضرت بها<sup>۱</sup> اللّٰه مرأسله ای بنام میرزایحیی ازل برادر خود مرقوم فرمودند و سیاح دادند که تقدیم نقطه<sup>۲</sup> اولی نماید و آن حضرت در جواب در حق میرزایحیی اظهار عنایت و همین اظهار عنایت دستاویزی برای او در دعوی وصایت کردید و صاییتی که بنص کتاب مستطاب بیان در باب چهاردهم از واحد ششم ذکرش هم در دوره<sup>۳</sup> بیان شده است .

شرح واقعه شهدای سبعة طهران را که چنانکه گفتیم خود نبیل هنگام اقامت در طهران شاهد تکوین آن وسیله سیدی از اهل کاشان بوده است صادق تبریزی که در مذبحه<sup>۴</sup> عمومیّه سال ۱۲۶۸ هجری باشد عذاب شهید گردید در زرد برایش حکایت نموده است .

نبیل شرح حادثه زنجان را از نوشته<sup>۵</sup> ملا حسین زنجانی که تفصیل قضایا را از مصادر مختلفه جمع آوری کرده و بحضور حضرت بها<sup>۱</sup> اللّٰه تقدیم داشته بوده اقتباس کرده است و در تنظیم و نگارش واقعه<sup>۶</sup> مذکوره ، میرزا محمد علی طبیب زنجانی و ابابصیر و سید اشرف زنجانی که همه در سبیل امرید یق قتل و صریح گشتند به نبیل کمک نموده اند .

بطوریکه ملاحظه گردید جناب نبیل طی مسافرت هائی که به بلاد ایران و مراکز مهمه<sup>۷</sup> امریه نمود و ملاقات هائی که به امتقدّمین بابیه<sup>۸</sup> و موّمنین اولیه<sup>۹</sup> کرد اطلاعات وسیعه<sup>۱۰</sup> تاریخیّه درباره<sup>۱۱</sup> حوادث و رقایع دوره<sup>۱۲</sup> بابیه بدست آورد



و در عا با میرزا موسی کلیم برادر حضرت بهاء الله حشر و بشر طولانی داشت و این میرزا موسی که در طهران و بغداد و اسلامبول و آدرنه و عکامونس جمال ابه و شاهد و ناظر حوادث و قضایا و شریک و سهیم در اغلب رزایا و بلایا بوده نبیل را از شرح این اتفاقات و جریانات کاملاً مستحضر داشته است .

### تاریخ نبیل

آقا محمد حنا سب از قدمای احباب و اصحاب بدشت که در عکامعشرت دائمه با نبیل زرنندی داشت چون بزرا حاطه کامله این مسائل تاریخیه و قریحه ادبیه و احساسات روحانیه اش آگاه گشت او را بر تدوین تاریخ جامع و کامل که دور بدیع را لایق و قابل باشد تشویق کرد و آقا جان خادم هم که بر اطلاعات وسیعه نبیل بر تاریخ دوره بابیه و بعد آن اطلاع حاصل کرده بود با آقا محمد حنا سب هم جهت گردیده نبیل را پیوسته برای نوشتن تاریخ این امر جلیل ترغیب میکرد . اما نبیل از مبادرت بدین کار بدون اذن جمال مختار طریق اعتذار میجست خود در صفحه ۲ کتاب تاریخش که به خط خودش مرقوم و مضبوط است و سواد عکسی آن ضمیمه میباشد در این مورد چنین میگوید .

خادم اللهم بفرمود از صفا

که ندارد عمر جسمانی و فلان

انچه واقع گشته است در سال شصت  
انچه بر صدق وقوعش هست دست

کن توکل بر خدا و جمع ســـــاز

غم مخور یارت بود دانای راز

عرض کردم : کاندورین بحر قدر

اسمانها چون حساب آید هدر

جز بامر و اذن سلطان قـــــدم

هیچ نتوان زد از این منوال دم

خادم که دید نبیل جز بامر مظهر ربّ جلیل به این

کار مبادرت نمی ورزد موضوع را خدمت جمال ابهت معروض

داشت و بعد از صدور اذن از مصدر امر جریان را وسیله \*

همان آقا محمد حنا سب به نبیل ابلاغ نمود نبیل در همان

صفحه می گوید :

خادم الله شد سوی عرش قدم

بنده سوی دارموسی آمد دم

ناگهان آمد مرا از شطر ربّ

آن محمد که حنا سبش لقب

این محمد حنا سب از جانب خادم الله برای نبیل پیام

آورد که حضرت بها الله جلّ ذکره اذن فرموده اند

که وی به نگارش تاریخ اقدام نماید و از وقایع و حوادث آنچه

مقرون بصحّت و منزه از هر گونه شبهت است برگارد نبیل

در صفحه ۶ تاریخ خود که سواد عکسی آن ضمیمه است

در این باره چنین می نویسد قوله :  
 ((بعنايت الهی وفضل نامتاهی چنان معلوم میشود که  
 این کار بسیار مبارك و سزاوار و مطرز بطراز رضای جمال مختار  
 است چه که دیروز که هدا<sup>۱</sup> بنیانش بود بعد از فوز باکوا ب  
 جمال که از عرض افضال غنی متعال نازل شد گفتگویش  
 در تحت العرش بمیان آمد و بعد از ورود بمنزل اذن مبارك  
 با پیک امین از نزدیکی از خادمان رب العالمین نازل شد  
 که بمبارکی مشغول شود . در همان ساعت امتثالا " لا مره  
 العظیم و تیمنا باذنه الکریم ابتدا نمودم و صفحه اول را از  
 کلمات مبارکات که در مقام مناجات بود مزین نموده و صفحه  
 ثانی را در بیان همان مجلس و گزارش آن در چند بیت مثنوی  
 بانتها رسانیدم الخ ))

مجلسی که نبیل بدان اشاره میکند مجلسی است که در  
 حضور مبارك حضرت بهاء<sup>۲</sup> الله در تاریخ ۲۶ تموز و آخر ماه  
 ذی القعدة \* ۱۳۰۵ هجری قمری انعقاد یافته بوده و  
 در همان مجلس آقا جان خادم الله نبیل را به نگارش تاریخ  
 ترغیب مینماید و نبیل شروع بدین کار را موکول بصدور اذن از  
 جمال مختار میکند و بدار حوسی مقرر شود و خادم پس از  
 کسب اذن از محضر مبارك، آقامحمد حلساب را بمنزل نبیل  
 می فرستد تا با او ابلاغ کند که جمال قدم واسم اعظم اجازه تدوین  
 تاریخ امر وسیله وی صادر فرموده اند . و نبیل این  
 قضیه را در صفحه \* ۲ کتابش بصورت نظم چنین آورده است  
 قوله :

صفحهٔ اول در این سفر قدم  
 شد مزین ای شهشاه قدم  
 از کلام اقدس اعلائی تو  
 از لسان الطف احلائی تو  
 که مبارک گردد این دفتر همه  
 جان فزا از فاتحه تا خاتمه  
 صبح جان بخشای این یوم الفضال  
 که کمالش نام از شهر الکمال  
 سادس و عشرین بد از رومی تو  
 شمس در قلب الاسد عالم فروز  
 آخر ذی قعدة غن و شین ما  
 قسمتم شد قرب سلطان بهاء  
 محفل دیدم که رخشان آفتاب  
 خویش را معدوم دیدی در حساب  
 مجلس کز جذب وی روح الامین  
 می ندانستی یسارش از یمین  
 دوست بر کرسی عزت مستوی  
 مبسط فرموده آفاق نسوی  
 وان جهان کهنه راه چون سجد  
 سرسریچیده وافکنده بگسل  
 قلب من در ناله کی نعم الحسیب  
 زمین جهان نومسازم بی نصیب

گریم قابل که شهبازت شوم  
 تابساعد محرم رازت شوم  
 از عنایت ای سلیمان وری  
 در ساط خویش موری کن مرا  
 تا بقدر خویش چون توحید مور  
 ناطق آیم بر ثنایت ای غفور  
 گوئیا از مالک یدم الحسب  
 گشت مورانه دعایم مستجاب  
 چونکه شه راسوی عرش آمده معبود  
 خادم خود را مجیر من نمود  
 خادم اللهم بفرمود از من

که ندارد عمر جسمانی وفا  
 بقیه قبلا" مذکور آمده است • نبیل در یوم سه شبسه  
 (یوم الفضال) از شهرالکمال مطابق ماه مرداد و موافق آخر  
 ذی قعدة \* سال ۱۳۰۵ هجری شروع به نوشتن تاریخ  
 خود نموده و در شب ۲۶ ربیع الاول سال ۱۳۰۸ انرا بانتهای  
 رسانیده است و نبیل مدت دو سال و سه ماه و بیست و شش  
 روز مشغول تألیف و تحریر آن بوده است • کتاب نبیل  
 دارای یک هزار و چهارده صفحه است و هر صفحه مشتمل بر  
 ۲۲ الی ۲۴ سطر میباشد و قطع صفحات کتاب بیست و یک  
 در بیست و پنج سانتیمتر است و فعلا" در کاغذهای طبی که  
 ضد آفت است محفوظ و مذبوط است • بالای تمام صفحات کتاب

را بعدد (( ۱۵۲ )) که رمزی از اسم اعظم (( بها )) است  
 تیمنا " مزین و مطرز داشته است • صفحه اول کتاب که خود  
 فوقاً گفته است به بعضی آیات نازل از اسماء مشیت الهیه  
 ویک مناجات زینت داده است • متن صفحه اول کتابش  
 این است :

" ترانی یا الهی متمسکا " باسمک الاقدس الا نور الاعز  
 الاعظم العلی الابهی و متشبثا بذیل تشبث به من فی الآخرة  
 والاولی "

" ..... عظمی یا الهی حرفا " من مکان علمک و مخازن  
 و حیک و مواقع امرک و مطالع حکمک لا ذکرک علی عرش العما  
 بلجنات المقدسین و اشکرک بالمعرفة علی کرسی الثناء بر  
 بوات المنزهین و اصفنک علی سریر الابهی بنفحات المنسجین  
 لا تک یا الهی ما قدرت عزاً الا فی علم کتابک ولا نوراً الا فی  
 معرفة آیاتک فسبحانک سبحانک اناک فقرا الیک و عدا  
 لک و ما نعلم شیئا " الا بما تعلمنی من بدایع فضلک و لوامع  
 جودک اذ بیدک ملکوت شی و اناک لک ساجدون و من  
 رحمتک آملون • "

" پاکا ، پادشاهها هراگامی بریکتائیت گواهی داده  
 توئی ان توانائی که جودت وجود را موجود فرمود و خطای  
 غاد عطایت را باز نداشت ای کریم از مطلع نورت منور فرما  
 و از مشرق غنایت ثروت حقیقی بخش توئی بخشنده و توانا "  
 و در ذیل صفحه این سه بیت شعر است :

"دانه بگشاده دهان سوی سما  
 تابیايد بروی ازفضلت بها  
 قطره های رحمت بروی ببار  
 ای ملوک عرش وای میردیار  
 زانکه درفضلت نباشد شبهه ای  
 بهر ما بر بند ز لطف توشه ای"  
 در صفحات ۳ و ۴ و ۵ مقدمه \* کتاب را چنین مرقوم داشته است:

دیباچه و مقدمه کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

این کلمات و حروفات مبارکات که در بسم الله الرحمن الرحيم  
 من لدی الرحمن افتتاح سوره های قرآن واقع شده اگر  
 اندکی در ترکیب و ترتیب و تقدیم و تأخیر و ابتدا و انتها و سایر  
 اشارات و بشارت‌ش تدبیر و تفکر شود لینطق اللسان و الجنان  
 بکل الالحان بانّه هو المشرق باسمه الاعظم من افق کتاب  
 الابداع و الجالس بذاته الاقوم علی کرسی اسمه الظاهر  
 المشهود فی هیکل الاختراع و يستغنی بذلك من کل الاشارات  
 و لا یمنعه کل ماتفوه به اولوا العبارات فنعم ما نطق فی هذا  
 المقام ولی الملك العالم امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و  
 السلام "کل ما فی کتاب الله المنزله فی القرآن و کل ما فی  
 القرآن فی سورة الفاتحة و کل ما فی الفاتحة فی البسملة و کل  
 ما فی البسملة فی الباء و کل ما فی الباء فی النقطه و انما نقطه  
 تحت الباء" و نعم ما فسّر فی هذا الکلمة التامة جعفر بن





مختص بیا سم اعظم و مقصود اسم است حرف با هم اول بها است  
 چون تاج مجلل رأس کلمه اول را که بسم است مزین فرموده  
 و حرف الف و حرف ها ابتدا و انتهای کلمه ثانی را که  
 " الله " است متور ساخته که اگر این دو حرف مبارک از الله  
 برداشته شود مفهوم الوهیت معدوم شود. (صفت الوهیت  
 غیر مفهوم شود) و دو حرف مبارک حا و ون که اول و آخر  
 حسین است هیکل رحمن را بر کرسی ظهور و عرش نور مستوی  
 نموده و حرف مبارک سین بعد از با عالم اسما را مستحضر  
 نموده و حرف مبارک یا که حرف سوم حسین است در حرف  
 سیم رحیم رایت و عزز نامها ثبات مرتفع نموده و چون از حرف  
 عین که عنوان اسم رکن ثانی اسمین اعظمین است در این  
 حروف اثری ظاهر نبوده لذالسان علی ولی خدا انالقطه  
 تحت الباء فرموده لیحیی من حی عن بیته و یهلك من  
 ملک عن بیته چون مقصود در این اوراق توجه باین  
 نکات نبوده بهمین قدر قلیل اکتفا شد و الا لنگد البحر قبل  
 ان ینفد ما کنز فیها و فی کل کلمة البیان والفرقان و سایر کتب  
 الرحمن و یظهر هاری اذا اراد بقوله کن فیکون .

ای خدا بحری چنین پرموج و سیل

چون شنا آرد شکسته پاهیل ؟

هم مگر تائید تو بارش شـ

وز عواصف ها نگهدارش شود

تا مکین گردد بفلک نارتو

دریناه زمره \* ابرارارتو

لب گشاید برثناو ذکررتو

با همه ارکان نمایدشکررتو

چون که عبد درگهت ای ذوالمنن

کرده این خدمت کنون راجع بمن

حرمت اغصان خود ای کردگار

در بر اویم مگردان شرمسار

ز استقامت ممت محکم نما

دیده ام باز و دلیم ملهم نما

اما متن صفحه ۶ قسمتی از آن قبلاً " مذکور آمد و قسمت

دیگران و تمام صفحه ۷ مشتمل بر اشعاری است که بییل

در وصف مجلسی سروده که جمال ابهی محض اظهار فضل

و عنایت در حق محمد علی اهل اصفهان از مجاوران و ظائفان

حول ، بیاد بود او منعقد فرموده بوده اند \*

محفلی که صد بهشت جاودان

تشنه لب، چون عاشقان هرسو دوان

تا مگر رشحی از آن کوه برکشید

یا از آن گلزار بوئی برکشید

آن طی بعد التبیل ارض صساد

که برضوان وصالش جای باد

چون در این ایام بار باریحسان و روح

روحش از دار بقاشد پرفتوح

بیر آفاق با فضل و کرم

مجلس آراست بهر ش در حرم

لب بلب محفل ز اشراق جمال

دم بدم دوار اکواب وصال

خادمان حق به امران عطف

نغمه خوان از لوح عالین الحروف

الخ

در صفحه ۸ شیوه \* نگارش خود و اسامی بعضی از کسانی که  
اخذ اطلاعات تاریخیه از آنها نموده مذکور داشته است  
قوله :

انشاء الله بتأییدات ربانی و توفیقات سبحانی در نظر است  
که دیباچه این نامه بمقدمات ظهور که از لسان نورین  
الانورین و نجمین الالمعین حضرت الشیخ الاعظم الشیخ  
احمد الاحسائی و السید الاکرم السید کاظم الجیلانی  
علیهما من کل نوره انوره و من کل ظهور اظهره و من کل سماء  
و من کل علو اعلاه بظهور یافته پیوسته آراسته گردد  
و از سنه \* مبارکه \* ستین الی یوم یقوم الناس لرب العالمین  
وقوعات معظمه و مشهوره \* فرسالی جداگانه مرقوم شود  
در بعض مقامات بتفصیل و در بعضی باجمال اکتفا شود  
و از ذکر اسامی جمیع شهدا چون این فقیر دست خود را  
قصیر می بینم لذا ازان بذیل اعتذار متشبهم و از سنه \*  
مبارکه تسع تا امروز نیز که هزار و سیصد و پنج است در هر

سالی انشاءالله امور معظمه \* مشهوره ذکر میشود و آنچه را خود بوده و شنیده ام از لسان خود و آنچه را که از نفس ظاهر مطهری شنیده ام از لسان او مذکور میدارم اکثر مسموعات این فقیر که بصدق آن اعتماد دارم از زبان جناب میرزا احمد کاتب قزوینی الذی استشهد فی سبیل مولا مواز زبان ذبیح الله العظیم الجلیل آقا سید اسمعیل و از زبان شیخ حسن زوزی و جناب شیخ ابوتراب قزوینی و از لسان شکرشان حضرت کلیم علیه و علیهم کل ما ینبغی و یلیق لکنوز عطا \* ربه العزیز الکریم میباشد رجا از فضل محبوب عالمیان است که از موارد خطا و نسیان در پناه حفظ و حراست مصون و محفوظ فرماید آنه قریب مجیب \*<sup>۹</sup> تبیل بعد از شروع بتحریر کتاب تاریخ در مدت دو روز هفت صفحه می نویسد و وسیله آقا جان خادم بحضور حضرت بهاء الله تقدیم میدارد \* خودش در این باره در صفحه ۹ کتاب خود پس از ترقیم یکی از مناجاتهای نازله از قلم اعلی چنین می نویسد قوله :  
(الحمد لله که دیروز عصر نیز که یوم سیم از ابتدای این اوراق بود باخبار و اعلام محرک سلسله \* عشق و عشاق عند حاضر استان تیرافاق بدربار جلال حاضر و در تحت العرش بخدمتشان شرفیاب اولاً " عطش و ظمأ یأس و اضطرابم را به برگد عنایت و زلال مکرمت رجا و سکون که از یمین عرش مالک مآظهر من الکاف والتون بامره کن و یكون آورد بودند نشانیدند وثایباً " بردای عنسوج اطمینان از یمین مرحمت رحمن هیکل وجود ناهودم را که از جمیع هنرهای صوری و معلوی عریان شود

پوشانیدند و ذکر نمودند که این هفت صفحه را که در یومین  
اولین در افتتاح نوشته و فرستادید قبل از ظهر بمحضر  
مبارک مشرف شدم و من الاوّل والاخر بهمان نوع که دلخواه  
بود بشرف اصغای مالک اسماعیل فائز شد و آن لسان که باید  
و شاید در طلب تأیید و توفیق از من فضل و عطای نعم التّصیر  
و نعم الرّقیق رجا و مسئلت بعمل آمد» تبیل بعد از آنکه  
دانست خادم آن هفت صفحه ای که بعنوان مقدمه کتابش  
نوشته در حضور حضرت بهاء الله قرائت و تأیید و توفیقش  
در انجام این کار از مظهرملیک مختار مسئلت گردیده است  
چنین لسان به ذکر و ثنای حضرت منان گشوده است:

زبان گشای بذکر خدای خویش محمّد

که از عنایت رحمن موفّقی و مومّنی

بعجز خود منکر اقتدار مالک خود بین

که کرد ارض و سما را بیک اراده مجدّد

و از مضامین تاریخ تبیل چنین استفاد میشود که هر چند

صفحه ای که می نوشته خدمت من لایعزب من علمه شیخی

میبرده و بعد از آنکه در محضر مبارک قرائت ووافق بر صحت

ان میشود به تحریر او راق بعد می پرداخته است.

و همچنین از مرور در صفحات تاریخ مذکور مکشوف میگردد که

تبیل بعد از فراغت هر چند صفحه مجدداً انرا مطالعه میکرده

و ضمن آنکه پاره ای از جملات بغنون ادبیه می آراسته

هر جا که کلماتی را در دفعه اول از قلم انداخته بود در بالای

سطور می نگاشته است و در کنار بردن کاغذ هم رعایت قناعت می نموده و در بیشتر صفحات سطوری در چهار گوشه کاغذ نوشته است.

اکنون که بر مضامین ۹ صفحه اول کتاب تاریخ نبیل اطلاع حاصل شد شایسته است به مطالب دوسه صفحه آخر آن هم اشاره نمائیم \* در صفحه ۱۰۱۲ ذکری از دستاویز شیطانیة گروه ازلیه است که در اسلابول فتنه هائی برپا میداشتند منجمه محمد علی اصفهانی که خبثی در طینت و شرانسی در طبیعت داشت جناب اقا سید احمد افغان و منتسب به نقطه بمیان را بسرقت متهم نمود و آن هنگام جناب افغان در عکا در جوار مکرمت جمال ابهی بود چون جریان موضوع را شنید و بر مکر و تزویر محمد علی مذکور اطلاع حاصل نمود معجلاً " با اسلابول شتافت و کذب و افتراء ان نادان را مکشوف ساخت برای آنکه خوانندگان گرامی به شیوه نگارش و قدرت قلم و ملاحات کلام و رشائت بیان نبیل آگاه شوند آنچه نبیل در موضوع فوق در صفحه ۱۰۱۲ کتابش نوشته ذیلاً " مذکورید اریم و سواد عکسی انرا هم ضمیمه مینمائیم \* قوله :

و از وقایع جدیده \* این ایام آنکه این اوقات جناب اقا سید احمد افغان را که انوار نجابت و حیا از سیمایش نمود ارو آشمار امانت از جیبش اشکار بنوی که احدی از اغیار هم این امور را در حقشان انکار نمی نمایند و در همین اندک زمان که در

اسلامبول مکان و حجره تجارت داشتند جمیع اعجام از خواص  
 و عوام به پاکی ذات و تقدیس صفاتشان اقرار نمود و می نمایند  
 و باز آن خلیف دانی محمد علی اصلهائی نسبت بان داد  
 که با خادم خود به حجه \* من رفته و صندوق مراکشوده  
 و یک کیسه لیره \* مرا سرقت نموده چون جناب آقا سید احمد  
 که مدتی پیشان بحیروصال بودند بسلسال لامثال جمال  
 ذوالجلال فائز شدند اینمقال ان دجال را که از اسلامبول  
 بعد از خروج ایشان نوشته بودند استماع نمودند معلوم  
 است جنان وجود مسعودی که از شدت شرم و جفا بی روی  
 احدی نظر نتواند نمود و زبان بر کلام احدی نتواند گشود  
 از استماع چنین نسبتی بروی \* چه روی خواهد داد باری  
 ان سید مظلوم هنوز از رنج راه نیارامیده و گلی از گلستان  
 وصال نکام دل بچشیده ناچار برای رفع این بهتان عظیم  
 باذن رب رحیم عزیمت اسلامبول نموده و بعد از ورودشان  
 سفر کبیر جناب معین الملک هم از سفر فرنگستان با اسلامبول  
 وارد شدند و بنظر عدل و انصاف این دعوی صرفاً اعتساف  
 و زیانعام بدقیق رسیدند و زبان به لعن بست آن مسعدن  
 علی بن و مظهر را بیستن گشودند و از خان مسکون بیرونش  
 کردند و بطلان دعاوی او را اعلامیه اعلان کردند و بمدح  
 و تمجید جناب آقا سید احمد در جمیع محافل غیابا " و حضورا "  
 تطلق نمودند . انتهى

از مظفرالدین شاه که هنوز ولیعهد بوده بمیان آمده و ذکر  
 گردیده است که جمال اقدس ابهن پیوسته منتظر آن بوده اند  
 که ناصرالدین شاه طریق عدل و ابصاف پوید و حق جل جلاله  
 او را بر نصرت امرالله مؤید دارد و بانکه اودائم در بی آزار  
 و اذیت احباب بوده حضرت بهاءالله جلّت عطوفته در حق  
 وی دعا میفرموده و اظهار امیدواری مینموده اند که دوپسرس  
 یعنی کامران میرزا نائب السلطنه و مسعود میرزا ظل السلطان  
 موفق شوند تا بر روش ولیعهد یعنی مظفرالدین میرزا که  
 تا آنوقت از ناحیه او آزاری باحباب نرسیده بوده سلوک کنند  
 و جمال ابهن فرموده اند " ما از اول امر بدیع جز علوشاه ایران  
 و سموشان اهل ایران نخواستیم ایم " \*

و در صفحه ۱۰۱۴ اشاره به خاتمه سجن ۹ ساله وجود  
 مبارک جمال ابهن در عکاشده است که پس از ۹ سال و نه  
 ماه که در سجن عکابودند و ابدا " قدم به بیرون شهر  
 ننهاده بودند به خروج از عکا موافقت فرمودند تبیل در این  
 باره چنین می نویسد :

" تا در رأس میعاد بتمنای مفتی عکا که دامن مبارک را گرفت  
 و قسم داد قبول فرمودند و بیباغ ناعمین . . . . با عزت کبری  
 تشریف فرما شدند " و مذکور میدارد که حضرت بهاءالله  
 فرمودند : " شاه ایران چون از دست جاهلان آسیب دید  
 آنچه کرد راه بجائی داشت ولی سلطان آل عثمان بدون  
 سبب و جهت بر ظلم قیام نمود و ما را بحصن عکا فرستاد و در



در اثبات دیانت اقامه<sup>۴</sup> دلیل و حجت کرده است و در بیان  
 هر قضیه که اطلاع کامل نداشته قلم را بدست خیال نسپرده  
 تا در استانی بسازد و جاهای خالی را با قصص خیالی پر کند  
 بلکه بصراحت اظهار عدم اطلاع کامل نموده و رجا کرده که  
 مورخین آینده با مجال تحقیق بیشتر بچهران پرد از سد  
 تاریخی که نبیل نوشته مرآت است که غار حب و بغض  
 نارو ابرآن ننشسته و نه زنگ مقاصد سیاسی و منافع شخصی  
 آلوده نگشته است در کمال جلا و صفا نمایانگر حقیقت است  
 و صورت واقعیت \* خود از جبل همه هلاقی گسسته و دست  
 از جمیع شئون دینویته شسته بوده است نه هوای ریاستی  
 بر سرداشته و نه خیال پرواز باوج مقام و منزلتی در زیر  
 و نه زمینه برای ولایت و وصایت کسی آماده میساخته است  
 تا برای علویت مقام او جعل روایت کند و جهت اثبات ادعای  
 واهی کسی تحریف حقیقت نماید \* ازلیه وقتی کمیت خود را  
 در عرصه<sup>۵</sup> اثبات وصایت مجعوله ازل لنگ و میدان را در این  
 مورد بر خود بغایت تنگ یافتند یک نسخه مخطوطه تاریخی  
 را که نه باسی موسوم بود و نه مؤلف و مخبرش معلوم  
 گرفتند و قلم تحریف بران بهادند و وصایتی که بنص بیان  
 از امور مسوخه بود در آن نسخه مسوخه بکرازل تثبیت  
 کردند و چون آن جزوه از حیث عبارت خالی از سلاست و در  
 کمال اختصار و روجازت بود و چنین معلوم میداشت که  
 نویسنده اش در وضعی نامساعد قرار داشته و مخاطرات

بدو مجال و فرصت نهداده که در مسائل اعتقادیّه و تاریخیّه  
 تاریخیه تحقیقات کافیّه و تحقیقات واقعیّه را بنماید و کتاب  
 مستطاب بیان را که هنوز انتشار نیافته بوده ندیده و در  
 حوادث خطیر هم حضور نداشته و کسانی هم که از آنها  
 اخذ اطلاعات کرده نام نبرده است و خلاصه از مضامین  
 آن کاملاً "مکشوف" است که صاحب آن معرفت کافیّه به حدود  
 مقامات اصحاب نداشته و در بیان موقعیت بعضی اشخاص  
 طریق غلو نموده است و این نقائص از نظر رعنا ازلیّه مکتوم  
 نماید و لذا برای جبران اختصار آن یک جزوه مخطوطه  
 دیگری که یک نفر باذوق عرفان و بی غرور بود برهوز آن را هم  
 ناخن نگاشته بوده بسبب ذکر زیاد مقام نقطه و اسرار آن  
 جزوه را به نقطه الکاف موسوم داشته بوده بآن جزوه —  
 مخصوصه تاریخیه بنام مقدمه پیوسته دادند بدون آنکه  
 ببینند مقدمه در ذکر مسائل توحیدیّه و عرفانیّه است و  
 ذی المقدمه در شرح حوادث تاریخیه و این دو موضوع  
 بهیچوجه نمی توانند با هم ارتباط پیدا کنند و برای ترمیم  
 ضعف اشاء آن قلم بدست یک نفر قزوینی که باصل امر  
 در نهایت بدبین بود دادند تا آنچه نتواند در اعتبار آن  
 عبارت سازی و جمله پردازی کند و یک انگلیسی هم آوردند  
 تا آن را بکار دانی و قلب حقیقت و برای ازل تسجیل مقام  
 و مقام بنامد اما حیف که همه این مساعی به در رفت و جمیع  
 این تلاشها برای جناب ثمره شمر ثمر نگشت

از موضوع دور شدیم بحث درباره \* تاریخ نبیل بود و گفتیم که  
 نبیل مراقبت تامّه داشته که در نقل قضاها آنچه مقرون  
 حقیقت و منزه از هرگونه شبهت است مرقوم دارد و آنچه  
 می نوشته در محضر جمال ابهی قرائت میشده است نظر مراقب  
 مذکور باید یقین داشت که آنچه در کلیات امور مذکور در  
 آن کتاب است همه صحیح و مقرون بصواب میباشد و در جزئیات  
 آن مثل اسامی پاره ای امکانه یا نام بعضی اشخاص یا بعض  
 اعداد و آمار گرچه با ماخذ و منابع معتبری که در دست مؤلف  
 بوده ودقت و مراقبتی که در ذکر حوادث میشده تردیدی  
 در صحت آنها نیست معذک اگر حرقی باشد در صورتیکه با مدارک  
 موثّق و اسناد معتبره همراه گردد جزو ماخذ تاریخ  
 امر ضبط میشود تا در آینده در دسترس متّبعین و محقّقین قرار  
 گیرد چه با آنکه این کتاب آنطور که نبیل نگاشته در محضر  
 مبارک جمال ابهی قرائت میشده این جزئیات که در مسائل  
 تاریخی مؤثر نمی تواند باشد ملحوظ نظر آنحضرت نبود  
 است \*

و نظریه همین اعتبار تاریخ نبیل بوده که حضرت ولیّ امر الله  
 ارواحنا لرشحات قلعه الفداء آرا با انگلیس ترجمه فرموده اند  
 حضرت ولیّ امر الله در توفیق مبارک مورخ ۲۸ آب ۱۹۳۰ میلاد  
 خطاب بمحفل مقدّس مرکز روحانی اقلیم ایران میفرمایند قوله  
 الاحلی "۰۰۰" این عهد نظریه لزومیت قطعی جمع متواد  
 تاریخیّه و ترجمه و انتشار آن در آن اقلیم چندی است که



اوقات را صرف این امر خطیر نموده و این ایام منهمک در تهیه  
 لوازم و ترجمه مواد مهمه صحیحه لازمه میباشد و امید  
 چنان است که سال آینده این مجموعه در ان اقلیم منتشر  
 گردد و بر معلومات یاران بیفزاید و مزید بر طلب طالبین و  
 اقبال یقین گردد.

و در توابع مورخ ۱۹۳۱ نوامبر ۱۹۳۱ میلادی بخط و امضای  
 نورالدین زین که از لحاظ انور حضرت ولی امر الله ارواحنا  
 لیکه الاظهر قد اگذشته و امضای مبارک موضح گشته  
 است چنین مرقوم است: "..... ترجمه انگلیسی کتاب  
 تاریخ نیل در امریک بزبور طبع آراسته شده است" و در همان  
 توابع مذکور است که دولت ان تقریبا "مأخوذ از کتاب تاریخ  
 نیل است و یک ثلث آن منتخباتی است از تألیفات مورخین  
 مشهور که عبارات مختلفه مدح و ستایش و تعجید از محاسن  
 امر و بزرگواری و عظمت این آئین جلیل نموده اند و متجاوز از  
 بیست و پنج است."

بعد از کتاب حد الخلیل یک سعد از فضلا و ادبای مصر  
 این کتاب را با حواشی ان بحری ترجمه نمود و ان چه  
 بنام طبعین تاریخ نیل در میان جامعه بهائیان ایران  
 منتشر است ترجمه فارسی این متن عربی میباشد که بواسطه  
 کتاب حد الخلیل اشراق خاوری طیب الله مرقدہ بوشواہ  
 انجام گردیده است و مراد از تلخیص این است که در این  
 ترجمه فارسی از ذکر حواشی که همان منتخباتی از تألیفات

مورخین است صرف نظر شده است •  
 مطلب نیک بطول انجامید و در همین مقام کلام را به پایان  
 میبریم و از خوانندگان عزیز رجای دعا و احوال توجیه  
 بخدا اینمائیم •

صدری توابع زاده اردکانی

۱۷ شهرالسائل ۲۳ ابدیع

۶ دی ماه ۲۵۲۵

خدایا الهی متکلم با منک الاقدس الانور الامیر الایمظم العلی الابی  
 ومنتشاً بدلیل قنبت به من فی الأخره و الا و الحیا  
 علمتی بالهی حرم من مکه من علمک و محاربت و مواضع امرک و عطای حکمت  
 آیتک علی عرش العباد للحنات المذتسیر و انشکرک بالبر  
 بیات المترجمین و بهر منک علی سر <sup>الشیعی</sup>  
 ک یا الهی ما قد رب عزتی الا فی علم کما لده <sup>الشیعی</sup>  
 ک صحابک سبحانک انا کم فشاء الیک و عیة <sup>الشیعی</sup>  
 بنا الا ما تعلمنا من بدای فضلك و ان ابر <sup>الشیعی</sup>  
 علمت کل شیء و انا کل لک و احرون و من سر <sup>الشیعی</sup>  
 با ک یا اربنا صاهر اکاهی بر یکانیت کواهی داره توئی توان <sup>الشیعی</sup>  
 کجودت و در سا موجود هر مرد و خطای عباد از انشدرت بازند <sup>الشیعی</sup>  
 ای کرم قلبت الخ صطاع نوریت منورنا و از صفی <sup>الشیعی</sup>  
 حضرتت کشت توئی مجتهده و تو انا <sup>الشیعی</sup>  
 دانم لک از دهان سری سما تا بیاید بر وی از فضلت لها <sup>الشیعی</sup>  
 نظرهای رحمت بر وی بسیار ای ملک عرش و ای عین دیار <sup>الشیعی</sup>  
 نازک در حضرتت سیاستد شبهه بحر جا بر بند ز لطف تو نشه <sup>الشیعی</sup>





بسم الله الرحمن الرحيم

اين كلاما مباركات كه در اين كتاب است  
 شده اگر اندكي در ترتيب و ترتيب و مقدم و تأخير و ابتدا و انتها و بيان  
 اشياء و زيارت و تدبير و تفكر شود بليغ و التماس و الحبان بكنال الاحكام  
 بانه هو المشرفا باسمه الاعظم من اول افق كتاب اللطيف و الجالس  
 بلذاته الاقرب بكرسي اسمه اذ يطاير المشهور المسمى شرحه بكل الاقرب  
 ويستغنى بذلك من كل الاشياء ولا يعنى كل ما تنفق به اولوا  
 العبادات فتمع اذ يطاير في هذا المقام و في الملك العلام اهل المؤمنين  
 على عليه الصلوة و السلام كل ما في كتاب الله العزيز في التمام كل  
 ما في القرآن في سورة الفاتحة و كل ما في الفاتحة في البسملة و كل ما في  
 البسملة في الباء و كل ما في الباء في النقطة و انا نقطة تحت الباء  
 و نعم ما في هذه الكلمة اتامة بعض من عهد عليه السلام الله الملك

الامجد " الباء الباء الله و التين سناء الله و الميم ملك الله  
 نفوسيك يا سيدات الهي بره اسم حروفك برده اند حرفت هي  
 كه است و هيست عدد است چهاره عدد ان را كه در او اول  
 سورة الفاتحة نازل شد و جافع الهم ان كل ما است كه  
 صلح على من تحت حرفه و زيارته و ما في الحروف ظلمة





و در حرف مبارک حا و زین که اول و آخر میسر است هیکل  
یعنی را بر کرسی ظمهور و عرش و تاج بر میسرت

سین و یازدهم بیا عالم اسما را مستحق نموده و حشمت بسیارش یاد نموده  
که حرف سیم در این است در حشمت رحیم بر اینها و غیرت را نشانست  
و چون از حرف سیم که عنوان اسم رکبت تا این اسمین است  
در این حرف اثری ظاهر نبوده لذا سانه و سانه و سانه

الباء مفهوده که بی حی عن بیته و لیه ذک عن ذی ذک عن بیته

چون مفصود درین اوراق توفیق باین وسیع نتایج نبوده بهرین  
انگاشته و الا لنگدا النجران بنفد ما کاز فی ذی کماله البیا  
والفقان و سایر کتب الرحمن و یظهره اشیا اذا ابراد بقوله کون

ای خدا بجز چنین بر هیچ و شی  
هم مگر تا بید نو یا رش بشود  
و زرع و اصغرها تا که ما درش شود

نامکن کرد بفلک نارخو  
بکشاید بر ثنا و ذکر تو  
در پناه نشانی ابرار تو

چونکه عبد کمال است ای  
هرتا اعضا خود ابرو کاس  
باهده ارکان نماید شکرتو  
کرده این خنده است کتوبن رابع مع

دیدم ام باز خودم صلح هم نما  
زانتقامت هم محکم نما

(بسم الله الرحمن الرحيم)  
 بك الحمد يا الهى بما ايدتني على عزائك من كان مخزناً في انزال الانزال في خزان  
 قدرتك ومكان عصمتك وجعلتني فائزاً ببقائك وسامعاً بدواعي الحامد  
 اى ربنا شهدناك فضلك سبقه ورحمتك احاطتني لولا فضلك من الهدى  
 الى صراطك المستقيم ومن يدخلني في سياحة عزتك العظم اسئلك يا معلم  
 العطاء وصدور الكرام بين الانبياء ان توفقني على خدمتك ليظهر عتي في  
 ايامك وما يفتي به زكريا بين اضيقاك واويليا لك انت المقصد  
 الكمال الى الخفور الدارين

ان الحمد لله ثم الحمد لله انه قد روي عن الصادق عليه السلام ان ابن ابي عمير

بأخبار اعلام شريك سله عن عثمان بن عبد الله بن ابي عمير ان ابن ابي عمير  
 حدثنا ان حاضروا عن عثمان بن عمار بن ابي عمير ان ابا عبد الله عليه السلام  
 وافضلهم راينهم رايته ويزال يكرهت رجاء وسكونه ان من بين عرش  
 مالك ما ظهر منه الكافر البين ما روي عن ابي بصير ان ابا عبد الله عليه السلام  
 وثانيا برهاني برده مسوع اطينان ان من بين رحمت رحمان الله عليه السلام  
 هيكل وجودنا بودم را که از جميع هنرهای صورتی و معنوی بیان بود پوستاند  
 و فرمودند که این هفت صفحه را که در برهین اولی از اشک نوشته و فرستاد  
 قبل از ظهور محضه بارک حضرت متمدن و من الاول الى الآخر لهما نوع که خواه  
 تیر و اصناف مالک فائزند و آن که باید و شاید طلبت آیند  
 و توفیق از مکن بفضل عطاى نعم النصير و نعم الرغبت رجاء و مستعمل  
 زبان گشای بند که خدای خویش محمد که از منایت رحمان موفقی مؤید  
 بجز خود منکر اندر مالک خودین که کرد از خود و بیمار اینک از اراده مجله





انشاء الله بنیایدات ربانی و توفیقات سبحانی در نظر است که  
 دیباچه این نامه بمقدّمات ظهور که از زبان نورین الانورین  
 و نجیب الامعین حضرت شیخ الاعظم <sup>ابن</sup> محمد الاحمادی و السید الاحم  
 السید کاظم الجیلانی علیهما من کل نورانی و من کل ذرات <sup>از ظهور</sup>  
 و من کل سمو اسماء و من کل علو اعلاه بطور <sup>مستقیم</sup> اراسته گرد  
 و از سنه مبارکه ستمین الی یوم یقوم الناس لبث العالمین و یوم  
 معظّم مشهور <sup>در بهای</sup> دیدگان گشته است و در بعضی مقامات بتفصیل  
 و در بعضی به اجمال الکفا شد و آنچه که اسامی صحیح شهادت چون این  
 فقیر خود را قصیده می بینم لانا انراک بذیل اعتدال منشیتم و از سنه  
 مبارکه نیش نامرغوزین که هزار سیصد و پنجاه است در سال <sup>انشاء</sup>  
 امور عظیمه مشهوره ذکر می شود و آنچه را خرد بوده و دیده ام از  
 خود و آنچه را که از آنمسن طاهر مطهر می شنیده ام از زبان او  
 مذکور میدانم اکثر معجزات این فقیر که بصیقل ان اعتبار دارم از  
 از زبان جناب میرزا احمد کاتب قزوینی الذی استشهد فی سبیل  
 و از زبان جناب شیخ الله العظیم الجلیل جناب اسید اسماعیل  
 و از زبان جناب شیخ حسن زینوری و جناب شیخ ابو تراب قزوینی  
 قاری کاشفان حضرت کلیم علیه و علیهم کل ما ینبغی و این  
 لکنوز عطاء رحیم العزیز الکریم می باشد رجا از فضل بی بوی <sup>است</sup>  
 که انوار ذی الما و یسار در پناه حفظ و حرارت معصوم و محفوم <sup>فرماند</sup>

بنیاد الهی و فضل چنان معلوم می شود که امیر کبیر بسیار بسیار و شوار  
 و صفت به از برضای جمال شماست چه که در روز که در بیاض بود  
 بعد از خورشید با کواب جمال که از برش از غنای معنی و جمال ناسنل شد که کوشش  
 در تحت این شهر بسیار آمد و در میان روز و در غزل اذن عسارت با پدید آمدن  
 از نزد <sup>کامران</sup> کاتب عالی که نازل شد که در بارگی مشغول شود در همان  
 امتثال امر العظیم و نیز تا با ذنه الکبیر : ابتدا سوزم و در صفحه اول را از کلمات  
 صبر است که در مقام غنای آن روز مرتب کرد و در صفحه ثانی را در بیان جهان  
 مجلس گذاشت آن در چند بیت مقرر : با نوا سایندهم و از هر که بوم ثانی بود  
 باز بدین اعظم و اگر عزت شرف و در این زمان شد یا تعالی تعالی  
 محفل که صد بیت بنویسند - <sup>نفسه</sup> بیاید و مانند آن در این زمان  
 تا صحرای شیخی از آن گوشت کشد با از آن کلاس بومی بر کشد  
 آن عملی بعد التبدیل از هر صداد که بر نهان و صالین جای باد  
 آنکه سی سال از عنایات و در در دنیا شده اش ارام بود  
 چون درین ایام با ریحان شرح روحش از دار جهان در صبح  
 نیز افاق با فضل و کرم مجلسی است که در شهر در حرم  
 که مجلس محفل زیارتی جمال دم بدم دوار اگر او بیصال  
 خادم <sup>چنان</sup> با مر آن عطر و نغمه خوان از لوح عالیین امیر



ان عمارت را صلح جهان یاد در پیش  
افخم مجلس چنین حضور شاه  
مدینه او را که چون اوتاب  
چو باران بر آن مجلس بار  
چو اسرار باغ خوش رتبه آبرویب  
وصفان محفل پرور انوار  
کلنجی بنام به از روزگار  
ناکه تا که کس بخیره دارد از پیشند  
ای عارف بعد از نیل بارش تاز  
گرد و صد زین پیر پیری آرا  
کی تا ممان شدی این برنج و سود  
شکار این که در نعم ناید ترنگس  
سویت ای جان افزایم در کلام  
کی خود کن ها چنین بارگ کنی  
جزم ما نایدیدگی کوی از کما  
هر چه هستی غم غمی بر صد زین  
شیمی از درهای حضرت ای شفیق  
از عدم ما را چو آوردی تخت  
کز جو آمارا رهائی بی خطر

که در انوش خدای البر است  
هر که در بیست برات اله  
خوش باش با برهمنای شیخ و شایب  
خوش و آرزو جان فضا بر هر دیا  
ببین و دانش یکسان هوب  
چون در این راه سلطان حق  
باید کنی از نشون کز نام یادگار  
تو را به کل از ترسند  
شاید که در وقت و روح آرا  
یا ستمی بر بجهت به بندگی آرا  
که در آرا به شمره سرب الوجود  
تا که با سزای آن اوست پس  
چون افضل بگشتند خود کرده  
ببین این بدی میزاداری کنی  
کوی ای سید ضعیف لا غم  
انزویه ان آزاد در قید صی  
هر که صد گره عصیان از غزنی  
اعتقاد ما همی بر افروخت  
ز ما بر همگان بسیار ای مصل



